

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم
شماره ۸۴ - اسفند ۱۳۸۵ - مارس ۲۰۰۷

سیاست راهبردی

امپریالیسم آمریکا در منطقه پس از شکست در انتخابات اخیر

امپریالیسم آمریکا بسیار مایل است که رژیم جمهوری اسلامی را یا از طریق براندازی و یا از طریق تسلیم، سرنگون کند. این سیاست امپریالیسم آمریکا برای نفوذ به منطقه و تامین منابع راهبردی نفت خویش در صد سال آینده است. در عین حال این سیاست ارزش دلار آمریکائی را که پشتوانه اش نفت و بویژه نفت عربستان سعودی در منطقه است، تامین می کند.

امپریالیسم آمریکا خود را برای مقابله با دول چین و روسیه نیز آماده می گرداند و کنترل جریان نفت در گلوگاه هرمز توسط ناوگان امپریالیسم آمریکا (ناو هواپیما بر آیزنهاور و استنسیس) نشستن بر گلوگاه چین و ژاپن و روسیه است. تنگه هرمز در خلیج فارس شیشه عمر امپریالیست‌هاست و آنها حاضر نیستند براحتی آنرا در اختیار تهدیدات جمهوری اسلامی قرار دهند. وقتی خامنه ای صریحا تهدید می کند که ایران در صورت تجاوز آمریکا راه صدور نفت را از طریق تنگه هرمز می بندد، قبل از اینکه شهامت و قدرت خویش را نشان داده باشد به امپریالیست‌ها هشدار می دهد که از هم اکنون "امنیت" این راه را با آوردن ناوگان قدرتمند خویش در خلیج فارس به کف گرفته و عبور و مرور کشتیهای نظامی و تجاری را کنترل کنند. محاصره دریائی ایران از طریق کنترل تنگه هرمز عملی می شود. ایرانی که می خواست از آمریکا زهره چشم بگیرد، خود با سیاست "هل من مبارز طلبی" و جار و جنجالی زهره ترک شده است. حال این جمهوری اسلامی ایران است که باید... ادامه در صفحه ۲

نقش دول سنی مذهب متحد آمریکا در فشار به ایران در منطقه

جرج بوش برای اینکه ممالک مسلمان دست نشانده خودش را با یکدیگر متحد کند در گزارش سالانه خویش گفت: "قصد دشمنان ما کاملا آشکار است. آنها خواستار سرنگون کردن حکومت های میانه رو هستند و می خواهند بهشت امنی برای خود فراهم کنند تا بتوانند از آنجا حمله های خود را علیه کشور ما عملی سازند. با کشتن و مرعوب کردن آمریکائی ها، آنها می خواهند کشور ما را وادار سازند که از جهان کنار بکشند و آرمان آزادی را کنار بگذارند. در چنین صورتی آنها خواهند توانست خواست خود را به ما تحمیل کنند و ایدئولوژی اقتدارگرایانه خود را گسترش دهند".

امپریالیست آمریکا با تبلیغات موثر در مورد خطر ایران اسلامی چه در زمینه ساختن بمب اتم و چه در زمینه خطر "هیولای" شیعه با ایجاد جوخه های مرگ نگر و پوخته در منطقه در حال ایجاد و تقویت جبهه ای از ممالک عربی و اسلامی است که به مقاومت در مقابل ایران بپردازند و با دست آنها بدون دخالت دست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها ایران اسلامی را بجای خویش بنشانند. برانگیختن همسایه های ایران علیه ایران در حالیکه نیروهای نظامی آمریکا در این کشورها مستقر هستند وضعیت خطرناکی را در منطقه ایجاد کرده است. سیاست تحریک آمیز احمقانه نژاد که مرتباً خوراک تبلیغاتی برای صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها فراهم می کند در خدمت اهداف تجاوزکارانه امپریالیست‌ها و انزوی کشور ما در سطح جهانی است. آقای رئیس جمهور بخاطر منافع قشری و جناحی خویش نمی خواهد بفهمد که روشهای غیر دیپلماتیک وی دست متحدین ایران را در عرصه جهانی برای حمایت از حقوق مسلم ایران می بندد و راه را برای تبلیغات دشمنان میهن ما باز می گذارد.

ممالک عربی در کنفرانس اخیر خود در عربستان سعودی به خطر تشیع و ایران در این زمینه اشاره کرده و تهدید نموده اند که به تجزیه عراق تن در نداده و حتی اگر نیازی باشد با ورود ارتش خویش به عراق از تجزیه این کشور جلوگیری خواهند کرد. افزایش نیروهای تسلیحاتی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این اواخر، از ترس آنها ناشی می شود که در عین حال پول کلانی را به جیب شرکت‌های امپریالیستی سرازیر می سازد. آمریکائیها حتی فروش وسایل یدکی جنگنده های اف ۱۶ به ایران را که در انبارهای آمریکا می پوسیدند و خریداری نداشتند آزاد کرده اند تا پول نفت را از جیب ایران بدر آورند و ذخایر ارزی ایران را به حداقل کاهش دهند و امکان تنفس ارزی وی را به حداقل برسانند با علم باینکه با هواپیماهای مدرنتری که در اختیار عربستان سعودی قرار داده اند هواپیماهای ایران فاقد ارزش نظامی بوده و تجهیز مجدد آنها خطر تهدید آمیزی برای منافع آمریکا در منطقه نخواهد بود.

در ترکیه لائیک، سنی مذهب را که مخالف حکومت "صفویان" در ایران هستند تقویت کرده اند تا نهضت‌های اسلامی ترکیه را که هوادار ایران هستند به صحنه نبرد شیعه و سنی بکشاند و تضعیف کنند. جلال طالبانی در مورد این کنگره دو روزه در استانبول که با دست حکومت ترکیه برپا شده است گفت: "ترکیه در حالی که از رهبران کرد و عراقی می خواهد علیه پ. ک. ک. وارد عمل شوند، خود میزبانی کنگره ای را بر عهده گرفته که شرکت کنندگان آن ندای جنگ طلبی سر می دهند و اکثریت شیعه عراقی را صفویان می نامند". نشریه نيمروز در تاریخ اول دیماه ۱۳۸۵ نوشت:

"انتقاد جلال طالبانی از کنگره دو روزه سنی های عراقی در استانبول، امروز تیترو اول بسیاری از روزنامه های ترکیه، از جمله بنی شفق، صباح، رادیکال و زمان را به خود اختصاص داده است. طی هفته گذشته روزنامه های ملی گرای ترکیه همانند ملیت، جمهوریت، حریت و اکشام نیز دولت اسلامگرای اردوغان را به دلیل دعوت از سنی های تندرو عراقی مورد انتقاد قرار داده بودند. کنگره سنی های عراق طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته در استانبول برگزار شد. در این کنگره که با ابتکار حزب اسلامگرای حاکم، حزب عدالت و توسعه ترکیه برگزار شد شماری از علمای سنی، احزاب اسلامی و ائتلاف سنی ها و نیز روسای عشایر سنی شرکت کرده بودند." همین نشریه در تاریخ ۱۶ دیماه خود نوشت: "تعدادی از اسلامگرایان استانبول روز جمعه پس از اقامه نماز در مسجد جزره تقسیم پاشا در جاقال اوغلو، در برابر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران تجمع کردند.

به گزارش آژانس خبر ترک، تجمع کنندگان در مقابل کنسولگری ایران در استانبول خود را مبارزین جبهه اسلامیون شرق بزرگ و نوادگان یاوز سلیم سلطان عثمانی معرفی کردند که در دشمنی با اهل تشیع شهرت دارند." جالب این است که ظاهرا این گروه افراطی سنی در ترکیه قدغن است.

سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا در منطقه در شرایط کنونی این است که همه ابزارهای فشار سیاسی و نظامی ایران را در منطقه از لبنان تا عراق و افغانستان از کار بیاندازد تا جمهوری اسلامی نتواند با تکیه به نیروی بالقوه ای که در این ممالک ممکن است به حمایت از جمهوری اسلامی برخیزند موانعی بر سر راه اعمال سیاست‌های امپریالیسم در منطقه ایجاد کند. ما با این سیاست هم اکنون در لبنان و فلسطین روبرو هستیم و با دامن زدن به جنگ شیعه و سنی دامنه این مبارزه همه ممالک اسلامی از مغرب تا اندونزی و آسیای میانه را در بر می گیرد. امپریالیسم آمریکا با همان اسلحه ای به جنگ اسلام شیعی رفته است که جمهوری اسلامی آنرا ساخته و پرداخته بود و حال می بینیم که رهبران جمهوری اسلامی مجبورند بگویند که "از ماست که بر ماست".

دسیسه متحد امپریالیست‌ها از اینجا روشن می شود که همه رسانه های گروهی امپریالیستی از پخش اخبار مربوط به ایران، لبنان و فلسطین که به نفع آنها نیست و به تنویر افکار عمومی خدمت می کند جلوگیری می کنند. این نوع "خبر پراکنی" نوع جدیدی از سانسور و ممیزی است.

عربستان سعودی که رهبری دنیای عرب را پس از گذشتن انزوی ناشی از ۱۱ سپتامبر بعهده گرفته است و جای پای مصری ها گام می گذارد از خطر تجاوز به ایران بسیار واهمه دارد. ریاض عواقب تجاوز به ایران را آتش گرفتن منطقه می داند که رژیم پادشاهی عربستان سعودی را نیز تهدید می کند. آتش که گرفت خشک و تر می سوزد. تنها در اواخر ماه ژانویه ۲۰۰۷ رابرت گیتس وزیر جدید دفاع آمریکا، خانم کوندلیزرایس وزیر امور خارجه آمریکا، لاریجانی عضو شورای امنیت ملی در ایران، پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان به عربستان سعودی رفته اند و قرار... ادامه در صفحه ۵

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

سیاست راهبردی...

احتیاط کند تا تیرش به خطا از کنار گوش امپریالیستها رد نشود تا عصبانیت آنها را برانگیزد. با هوچیگری و در بوق تبلیغاتی دمیدن نمی‌توان مبارزه ضد امپریالیستی کرد. در همین راستادریاسالار ویلیام فالون که از هوادارن تجاوز به ایران است و اخیرا جایگزین "جان ابی زید" که مخالف تجاوز به ایران بود گشته است در کنایه به تهدیدات ایران گفت: "من تاکید می‌کنم این یک بازی یک طرفه با یک وضعیت یک طرفه نیست زیرا معتمد ایران نیز به شدت به صادرات فرآوردهای نفتیش برای ضرورت‌های اقتصادی وابسته است." وی سپس با خونسردی گفت: "این صادرات از همان تنگه هرزم می‌گذرد که آنها قصد دارند دسترسی ما را به آن از بین ببرند." حال این جمهوری اسلامی ایران است که باید وضعیتی را تصور کند که ناوگان دریائی آمریکا از عبور کشتیهای نفتی ایران جلو می‌گیرند در حالیکه کشتیهای کویت، عراق و عربستان سعودی و امارات را با ناوگان جنگی خویش حفاظت و بدرقه خواهند کرد. آنچه قدرت ایران محسوب میشد بیکباره گریبانگیر جمهوری اسلامی شده است. توانائی مالی جمهور اسلامی از طریق فروش نفت در هم فرو می‌ریزد و مبارزه در عرصه مالی یکی از فشارهای امپریالیست آمریکا به ایران است. در این صحنه شطرنج رقابت نه تنها ابتکار عمل در تنگه هرزم را از ایران گرفته است، آنرا وسیله ای برای فشار به ایران تبدیل کرده است. سلاح "برنده" جمهوری اسلامی به سلاح برنده آمریکا بدل شده است.

اینکه امپریالیسم آمریکا کار را تمام نمی‌کند همانگونه که بارها گفته ایم به عوامل بازدارنده چندی وابسته است. نخست اینکه همه امپریالیستها بر سر تجاوز به ایران دارای یک نظر نیستند زیرا رقبای آمریکا منافع راهبردی خویش را توسط امپریالیست آمریکا در خطر می‌بینند. آنها از کیک ایران سهم بزرگتری را طلب می‌کنند و این سهم می‌تواند وقتی از خود جمهوری اسلامی کسب شود به مراتب بزرگتر باشد تا از امپریالیست آمریکا. شیشه عمر امپریالیستهای اروپائی و ژاپن در دست امپریالیست آمریکا می‌افتد و آنها از این امر طبیعتا واهمه دارند. این است که در پشت جبهه امپریالیستها، امپریالیستهای اروپائی با اشغال ایران موافق نیستند. چینی‌ها نیز که به نفت خلیج فارس وابسته اند نمی‌خواهند مهار خویش را بدست امپریالیست آمریکا بدهند که خود را برای یک جنگ تمام عیار با جمهوری توده ای چین آماده می‌کند. روسیه نه تنها در ایران منافع اقتصادی دارد از نظر سیاسی با ایجاد یک کانون خطرناک جنگ در جنوب روسیه که به مراتب گسترده تر از عراق است موافق نیست. دمای این کانون سراسر آسیای میانه و قفقاز را گرم می‌کند.

کند.

از جمله عوامل بازدارنده نفوذ معنوی ایران در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین، آسیای میانه، ترکیه و در میان شیعیان و حتی سنی مذهب و مسلمانان در سراسر جهان است. مقاومت جمهوری اسلامی بهر دلیل در مقابل امپریالیست آمریکا موجی از حمایت در میان ملل تحت ستم، جریحه دار و تحقیر شده جهان برای این رژیم فراهم آورده است. مردم جهان در ظاهر امر می‌بینند که این رژیم به آمریکا شاخ و شانه نشان می‌دهد و در مقابل قدری امپریالیستها بویژه در مورد لبنان و فلسطین و مسئله اتمی ایران ایستاده است. دل آنها از این مقاومت خنک می‌شود. جان آنها از بی عرضه گی و فرومایه گی رژیمهای خودی به لب رسیده است. آنها به نادرستی در رژیم جمهوری اسلامی ایران "قهرمانی" را می‌بینند که از تهدیدات امپریالیستی واهمه ای ندارد و در مقابل فشار امپریالیستها سرسختی نشان می‌دهد. آنها رژیم جمهوری اسلامی را مظلوم می‌دانند. یک همه پرسی منابع رسمی غربی نشان داده است که در ممالک عربی بیش از نود درصد مردم غنی سازی اورانیوم در ایران و حتی "بمب اتمی ایران" را خطری برای ممالک عربی نمی‌دانند. بر عکس نود درصد مردم معتقدند که اسرائیل و آمریکا بزرگترین خطر برای ملت‌های مسلمان جهان هستند. امپریالیست آمریکا و نوکرانش در منطقه به این احساس عمومی جهانی واقف هستند.

از این گذشته امپریالیستها فهمیده اند که بجز مثنی خود فروخته ایرانی نظیر سازمان جاسوسی مجاهدین خلق و سلطنت طلبان دو آتشه و یاران منصور حکمت که اشغال آمریکا را "مترقی" تر از "اسلام سیاسی" می‌دانند و در تئوریهی ارتجاعی "سناریوی سفید و سیاه" لول می‌خورند و بجزعه ای که متأسفانه نمی‌دانند چه می‌گویند و به آدرس عوضی رفته اند و به مصداق "شیطون شیطون پیداش کن، آردت میدم حلواش کن" به دنبال جبهه خیالی سوم رفته اند که جبهه دو نیم هم نیست چه برسد به "سوم"، مردم ایران یکپارچه در مقابل تجاوز به ایران صف می‌کشند و در خارج از ایران نیز در جنبش صلح با تنها شعار صحیح "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد" شرکت می‌کنند، کسی وجود ندارد که از آنها حمایت کند. این است که امپریالیستها واژه اشغال را در تبلیغات خود به کار نمی‌برند و تنها از گزینه نظامی که فقط تجاوز هوائی است استفاده می‌کنند. امپریالیستها می‌دانند که ایران گورستان سربازان آمریکائی و اروپائی و استرالیائی خواهد شد.

تجاوز به ایران موجی از حمایت جهانی ملت‌های جهان را در حمایت از ایران از کانادا تا اندونزی ایجاد خواهد کرد و این "عساکر مضطرب اشراف اند که یک بیک در پهنه

گیتی توسط نیروهای مقاومت و انقلابی شکار می‌شوند." برای امپریالیستها عواقب تجاوز به ایران روشن نیست.

امپریالیستها می‌دانند که نیروهای مقاومت در عراق و افغانستان، مبارزه انقلابی مردم لبنان و فلسطین بر ضد امپریالیسم آنها با یاری بلاواسطه ایران و گسیل اسلحه و کارشناس به این کشورها وضعیتی را در منطقه ایجاد خواهد کرد که حیات اسرائیل و فواد سینیوره دست نشانده را به خطر می‌اندازد.

امپریالیست آمریکا می‌داند که ایران بهر صورت توانسته است صنایع موشکی خویش را تقویت کند و مقادیر متناهی در خرید تسلیحات ضد هوائی و موشکی سرمایه گذاری کرده است. در این عرصه اوکرائین، روسیه، چین و کره شمالی به ایران یاری رسانده اند. این است که با توجه به وسعت خاک ایران مطمئن نیست که در یک جنگ نابرابری که به ایران تحمیل می‌کند از گزند موشک‌های آن در امان بماند. آنها از نظر نظامی واقفند که ایران را نمی‌توانند یکشنبه با فرود در فرودگاه مهرآباد با یاری مجاهدین خلق و یاران منصور حکمت و حزب دموکرات کردستان ایران اشغال کنند و پیروزی خویش را در جنگ اعلام نمایند. تجاوز به ایران آغاز یک جنگ فرسایشی بی فرجام برای امپریالیست آمریکاست.

با توجه به این وضعیت است که امپریالیستها بر سر تضعیف نفوذ ایران در منطقه و جهان و تحریکات داخل ایران به توافق رسیده اند. سیاست جدید راهبردی امپریالیست آمریکا را باید در این چارچوب مورد ارزیابی قرار داد. فشار به ایران، محاصره اقتصادی، تهدید به جنگ، گرسنگی دادن، تقلیل بهای نفت، بریدن شریانهای مالی، خرابکاری در داخل ایران تا وضعیت برای یک انتقال قدرت مهیا شود. تا قدرت مقاومت ایران به حداقل برسد و خسارات ناشی از حملات آنها به حداقل کاهش یابد. امپریالیستها در درجه نخست قصد دارند توان مقاومت را در ایران در همه عرصه‌ها نابود سازند.

در داخل ایران آنها پاره ای خود فروختگان سیاسی را آگاهانه و پاره ای آشفته فکران بی‌دورنما را که در بی‌خبری غوطه می‌خورند در خدمت سیاست خود به کار گرفته اند و یا از آشفته فکری آنها کمال سوء استفاده را می‌کنند. عمال آنها در پی آن اند که به "نافرمانیهای مدنی" در درون ایران در آستانه تجاوز نظامی آمریکا دامن زنند. ایجاد سازمانهای غیر دولتی برای انجام "انقلابات ارتجاعی مخملی" و حتی استفاده از "کلاه مخملیها" ۲۸ مردادی در دستور کار آنهاست. عمال آنها در میان "چپها" چه آنها که خود فروخته اند و چه آنها که در سردرگمی و انقلابی نمائی پرسه می‌زنند نیز به ایجاد آشفته فکری و تفرقه مشغولند تا مانع از آن شوند که رهبری جنبش به... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

سیاست راهبردی...

حق اعتراضی درون ایران بدست نیروهای انقلابی بیفتد. آنها عمال دست پرورده خویش را برای چنین روزهایی آموزش داده اند تا با طرح مسایل کاذب و تئوریهای ارتجاعی نظیر تئوری جبهه اول سفید و جبهه دوم سیاه و انتخاب جبهه سوم خاکستری از ایجاد جبهه وسیع مقاومت جلوگیری کنند. آنها به شما می گویند نزاع در ایران مانند لبنان و عراق و افغانستان و یوگسلاوی نزاع میان دو جبهه ارتجاعی است و به ما ربطی ندارد. امپریالیستها و عمال آنها در تلاش آنند که جنبه های ضد امپریالیستی و عناصر سوسیالیستی و انقلابی جنبشهای اعتراضی را کاهش دهند و با یک هجوم سیل آسای ایدئولوژیک از طریق ماهواره و رسانه های گروهی و شبکه اینترنت امپریالیستی و توزیع ۸۵ میلیون دلار میان اپوزیسیون خود فروخته "چپ" و راست ایرانی از طرف آمریکا و ۱۵ میلیون دلار از طرف وزارت امور خارجه هلند در درون ایران به تفرقه دست زنند. از جانب دیگر تقویت جنبشهای تجزیه طلبانه ترک و کرد و عرب و بلوچ در دستور کار امپریالیستهاست و کار به جایی رسیده است که دارودسته های حزب دموکرات کردستان ایران و گروه جیره خوار عبدالله مهددی و جیره خواران تجزیه طلب خوزستانی خواهان اشغال نظامی ایران توسط امپریالیستها هستند. آقای مک کورمک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در بهمن ماه ۸۵ به عنوان کسی که بیکباره یاد "حقوق ملیتهای ایران" افتاده است جمهوری اسلامی را متهم کرد که شهروندانش را بطور سیستماتیک سرکوب می کند وی با قیافه ملکوتی گفت: "مقامهای آمریکائی عمیقا نگران ستم فزاینده جمهوری اسلامی بر اقلیتهای قومی و گروههای مذهبی اند". این سیاست را آمریکائیا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در پیش گرفته اند و همزمان با تقویت مالی و نظامی گروههای ارتجاعی تجزیه طلب در ایران مرتبا در بوق دلسوزی برای "ملیتهای تحت ستم ایران" می دمند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را با خطر تجزیه ایران تهدید می کنند. امپریالیست آمریکا در سیاست جدید خویش تلاش دارد نه تنها رژیم جمهوری اسلامی را در درون ایران بلکه ایران را بدست اپوزیسیون خود فروخته و بی دورنما و دنباله رو و تجزیه طلبان ارتجاعی در خدمت مطامع راهبردی امپریالیسم در منطقه تضعیف کند. تصویب قطعنامه ارتجاعی تحریم شورای امنیت سازمان ملل که در حقیقت پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را ملغی کرده است و از درجه اعتبار ساقط کرده است با فشار آمریکا از حد مورد نظر شورای امنیت که بدام آمریکا افتاده اند نیز تجاوز کرده است. سیاست گرسنگی دادن به ایرانیها، تشنگی دادن به آنها، بی

دوایی و بی غذایی مجازاتی است که امپریالیستها برای مردم میهن ما در نظر گرفته اند تا در محاصره اقتصادی کمرشان خورد شود و به ننگ و خفت تن در دهند. این تحریم نه عناصر رژیم بلکه مردم ایران را مستقیما مورد تهدید قرار می دهد. هم اکنون بهای اجناس سرسام آور ترقی کرده است و در درجه اول فشارش بر طبقه کارگر و زحمتکشان، بر کارمندان و مامورین جز است. سرمایه داران و هیات حاکمه از این فشارها به تنگ نمی آیند و با احتکار کالا پولدارتر می شوند. جنگ برای تجار "محترم بازار" نعمت الهی است. این اقدامات امپریالیستی، راهزنانه و جنایتکارانه برای حفظ منافع آمریکا در منطقه است. سیاست تغییر رژیم جمهوری اسلامی نیز از جانب آمریکا در این متن ارزش دارد. فشار تحریم باید دست رژیم جمهوری اسلامی را در همه عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی کوتاه کند، درجه مقاومتش را تقلیل دهد، موج ناراضی را افزایش دهد، شرایط را قوام آورد تا عملیات سری و آشکار امپریالیستی را "قرین موقت" گرداند.

در کنار این حرکت آنها فوراً در مورد لبنان دست به کار شدند. برای ممانعت از نفوذ حزب الله که هزینه خسارت وارده به مردم را و در درجه نخست خسارت وارده به لبنانی های مسیحی را تامین می کند کنفرانسی از ممالکی تدارک ببینند که خواهان دادن کمک به حکومت دست نشانده فواد سینیوره باشند. حکومت لبنان یک حکومت ضد دموکراتیک و نماینده اقلیت ناچیزی در لبنان است و نه نماینده مردم لبنان. این حکومت به خواسته های اکثریت شکننده مردم لبنان وقعی نمی نهد. این نشانه دیکتاتوری و استبداد فردی است. امپریالیستها از نماینده اقلیت که به زور به کرسی قدرت چسبیده است با زور اسلحه و پول در جهت منافع اسرائیل حمایت می کنند. شورای امنیت سازمان ملل فوراً نیروهای نظامی خویش را با رهبری فرانسه که منافع سنتی اش به خطر افتاده بود به منطقه ارسال کرد تا مانع شود که خلق لبنان سرنوشت خویش را خود بدست گیرد. این نیروها نه تنها باید از منافع اسرائیل، سینیوره و امریکا دفاع کنند، بلکه باید شرایطی را به مردم لبنان یعنی به اکثریت شکننده مسلمان و مسیحی تحمیل کنند که این کار، اهرم فشار جمهوری اسلامی در منطقه را در آستانه تجاوز به ایران از کار بیاندازد. امپریالیست آمریکا با هشیاری و دقت در پی از کار انداختن این اهرمهای سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است و برگهای برنده وی را یکی پس از دیگری می سوزاند. جرج بوش در گزارش سالانه خویش در کنگره آمریکا به مسئله اهرمهای اعمال نفوذ ایران اشاره کرد و برای جلب حمایت امپریالیست فرانسه گفت: "ترور پی بر جمیل در لبنان و اقدام تروریستهای حزب الله که از

سوی ایران و سوریه حمایت می شوند، اختلاف ها و تنش ها را در منطقه افزایش داده و اکنون نیز آنها در تلاش تضعیف حکومت منتخب و مشروع لبنان هستند."

جرج بوش با این تحلیل جهت سیاست آمریکا را در لبنان نشان داد و در این عرصه بسیاری ممالک مرتجع عربی را که حسن النصر رهبر شیعیان حزب الله در کشورشان به یک قهرمان ملی بدل شده است با خود همدستان کرد. یکی از عرصه های مبارزه امپریالیسم برای زمینه سازی برای تجاوز به ایران مهار نیروهای ضد آمریکائی در لبنان و حفظ شرایط کنونی حاکمیت در لبنان است. خبرگزاریها در مورد رویدادهای لبنان کلمه ای بر زبان نمی آورند زیرا که عملاً حکومتی بنام حکومت سنیوره وجود خارجی ندارد. آنها این واقعیت را با پوشش گسترده سکوت خود سانسور می کنند. امپریالیستها می خواهند با وعده تقسیم پول پایه های سست این حکومت دست نشانده را تقویت کنند. ولی طبیعتاً بجز عربستان سعودی که از نود شیعیان در هراس است کسی حاضر نخواهد شد پول "مفت" را به دامن آقای فواد سینیوره بریزد. ما شاهد این نوع وعده و وعید های تبلیغاتی برای تسکین احساسات مردم جهان بارها بوده ایم.

عرصه دیگر این نبرد در فلسطین است. صهیونیستها و امپریالیستها سنیها و مسیحی های فلسطینی را در قالب مبارزه فتح و حماس به جان هم انداخته اند تا از نفوذ حماس که اکثریت شکننده مردم فلسطین را بدنبال خود دارد و حاضر به تسلیم و خیانت نشده است بکاهند. گرسنگی و تشنگی دادن به ملت فلسطین، محاصره آنها، تحقیر آنها، دروغپراکنی در باره آنها از اراده تحسین آفرین این ملت نه تنها نکاسته است بلکه آنها را مصمم کرده است با تمام قوا در مقابل اعمال زور بایستند. ملت فلسطین در تجربه خود فهمیده است که امپریالیسم و صهیونیسم تنها زبان گلوله را می فهمند و قادر نیستند که به زبان دیگری سخن برانند. دشمنان ملت فلسطین تلاش کردند با یک کودتای ۲۸ مردادی نماینده اکثریت مردم فلسطین را از کار ساقط نمایند. ولی آمارگیری نشان داد در انتخابات بعدی تعداد پیروان حماس چندین برابر افزایش می یابد و فتح به عنوان همدست اسرائیل و آمریکا محبوبیت خویش را به سرعت از دست می دهد. این بود که به محمود عباس وعده پول و اسلحه دادند، با وی حاضر به نشست و مذاکره شدند تا موضع وی را در مقابل حماس تقویت نمایند. این سیاست با شکست کامل روبرو شد آنوقت بود که با کمک اعراب اسرائیلی و ستون پنجم آنها جوخه های مرگ را به کار گرفتند تا پیروان حماس را ترور کنند و جوی ناشی از اعراب و ترس و وحشت در فلسطین حاکم گردانند و وجود چنین شرایطی را به گردن پیروزی حماس در انتخابات... ادامه در صفحه ۴

فرخنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

سیاست راهبردی...

بگذارند. شکست حماس در کودتا دست امپریالیسم و صهیونیسم را در تجاوز به ایران باز می‌کرد و آمریکا در یک عرصه دیگر از عرصه‌های گوناگون برنامه راهبردی خویش با موفقیت روبرو می‌گرداند.

یک عرصه دیگر تشدید به فشار به ایران برای ایجاد تفرقه در حاکمیت و ایجاد تزلزل داخلی در ایران است. این سیاست در واقع جنگ روانی، موضعی و پروکاسیون عیان است تا ایران را بیک ماجراجویی کشانده و در جنگ موضعی یعنی در درگیریهای محدود و منطقه ای سرکوب کند. ابتکار عمل را بدست گیرد و شرایط خویش را به ایران در عرصه درگیری تحمیل کند و از توان وی بکاهد. یک سناتور آمریکائی متاسفانه بدروغ مدعی شد که مهمترین عامل مرگ سربازان آمریکائی بمب های ایرانی هستند. دوست وی ژنرال اودیرونو مدعی شد: “بمبهای جاده ای در ایران ساخته و به عراق منتقل می‌شود”. جان پایک کارشناس امور خاورمیانه و مدیر صفحه اینترنتی “امنیت جهانی” در آکسандрپای آمریکا افزود: فن آوری ویژه اینگونه بمبها که هم قدرت انفجار بالایی دارد و هم ترکشهای آن باعث ذوب شدن پوست و استخوان محل اصابت می‌شود، ما را درگیر مسایلی خاص کرده است... عامل اصلی مرگ سربازان ما، بمبهای ایرانی است... این پرونده سازیها و این تحریکات اگر با واکنش خشن ایران روبرو شود ابزاری تبلیغاتی و توجیهی موزیانه است تا آغاز جنگ را به گردن ایران گذارده و پای متحدین اروپائی را ناخاسته به میان بکشد. ایجاد جو تشنج و تحریک در منطقه سیاست خطرناک بر لبه پرتگاه است. اغلب تحلیل گران مسایل نظامی بر این نظرند که افزایش چشمگیر حضور نظامی آمریکا با دو ناو هواپیمابر و حضور انگلیس با دو ناو مین روبر در خلیج فارس می‌تواند میزان برخورد های نظامی تصادفی را افزایش دهد. همه چیز به مویی بند می‌شود. امپریالیسم آمریکا این سیاست را در مورد ایران در منطقه در پیش گرفته است. امپریالیست آمریکا در چارچوب سیاست جدید خود به اعزام ظاهرا ۲۱ هزار سرباز تازه نفس آمریکائی به عراق برای کنترل نفوذ ایران دست زده است. مطلعان از تعداد بیشتری سخن می‌رانند. سخن از سه برابر این تعداد است زیرا در گزارش جرج بوش تنها از تعداد سربازانی که در خط اول جبهه باید بجنگند سخن رفته است و نه از تعداد خدمه ای که باید به مثابه نیروی تدارکاتی در پشت جبهه باین عده خدمات برسانند.

در عراق سپاه المهدی به رهبری مقتدی صدر که از مخالفین اشغال عراق است آماج حمله آمریکاست. تا کنون با کشیدن وی در هیات وزیران و دادن شش وزیر و ۳۰ نماینده مجلس به آنها و مهار وی توانسته اند از

برخورد رویاروی وی با آمریکائیه جلو گیرند. آمریکائیه نیز راه حل سیاسی بر نظامی را در باره مقتدی صدر در گذشته ترجیح دادند و از جنگ رو در رو با وی به علت نفوذ فراوانش اجتناب کردند. وی خواهان عراق یکپارچه و خروج آمریکائیه است در عین اینکه با رژیم جمهوری اسلامی نیز همکاری می‌کند. در گزارش پنتاگون از گروه مقتدی صدر به عنوان خطرناکترین نیروی ایجاد بی ثباتی در عراق یاد شده است. به گفته پنتاگون آنها دارای ۶۰ هزار افراد مسلح آموزش دیده اند. برای کاهش نفوذ ایران در عراق آمریکائیه مصمم شده اند که به ملکی برای خلع سلاح نیروهای هوادار ایران فشار بیاورند. آمریکائیه از ثبات عراق طوری سخن می‌گویند که گویا تنها سپاه بدر و مهدی هستند که عدم امنیت ایجاد کرده اند. اینکه بی امنیتی در عراق ناشی از حضور یک نیروی گستاخ اشغالگر و جنایتکار است برای آنها مطرح نیست. حتی آنها در اظهارات خویش از خلع سلاح نیروهای پیشمرگه کرد حرفی به میان نمی‌آورند و تنها جهت تبلیغاتی خویش را بر نیروهای قرار داده اند که به آنها به عنوان متحد ایران در جنگ احتمالی آینده نگاه می‌کنند. آمریکائیه با سرکوب و کنترل این نیروها قصد دارند از زمینه نفوذ ایران در عراق سرعت بکاهند.

همین سیاست در مورد افغانستان اعمال می‌شود. آنها پای سربازان آلمانی را بطور رسمی به جنوب افغانستان باز کرده اند. هواپیماهای تورنادو آلمانی برای تصویربرداری و ردیابی و هدفگیری در تحت فرماندهی آمریکائیه قرار می‌گیرند تا دامنه جنگ را در جنوب افغانستان گسترش دهند. آمریکائیه می‌خواهند خیال خویش را از جانب هجوم نیروهای مقاومت در افغانستان راحت کنند. فرمان تیر امپریالیسم آمریکا در عراق برای کشتن ایرانیها و حمله به کنسولگری ایران در اربیل و اسارت کارمندان ایرانی، پخش اکاذیبی نظیر اینکه نیروهای فتح در حمله به پایگاههای حماس در نوار غزه چند ایرانی را دستگیر کرده اند، لحن جدید گستاخانه و راهزنانه امپریالیست آمریکاست که نشانه ای از افزایش فشار وی بر ایران است. تصور خامی است اگر پنداشته شود انصراف از غنی کردن اورانیوم که حق مسلم مردم ایران است به وضعیت خطرناکی که امپریالیستها فراهم آورده اند پایان می‌دهد. امپریالیستها دارای خواستههای متعددی هستند که بتدریج آنها را رو می‌کنند. آنها منتظر نخستین عقب نشینی و جا زدن ایران هستند تا سایر خواستههای ارتجاعی و توسعه طلبانه خویش را مطرح کنند. عقب نشینی جمهوری اسلامی ایران یعنی پذیرش یوغ اسارت. دادن یک انگشت دادن دست است.

دبیرکل سازمان ملل متحد که یک عروسک آمریکائی از کره جنوبی است در فرمایشات

خویش در تائید سخنان اربابش جرج بوش برای ایجاد یک جو تحریک آمیز در جهان در بهمن ماه ۸۵ گفت: “ما موضع مشابهی داریم مبنی بر این که موضوع هسته ای ایران، یکی از موضوعات جدی است که صلح و امنیت جهان را تهدید می‌کند” و در ادامه سخنان تحریک آمیز و سراپا دروغش آورد: “فعالیت حساس غنی سازی اورانیوم ایران بسیار جدی است و پیامدهای گسترده ای نه تنها برای خاورمیانه بلکه برای تمام جهان دارد... جامعه بین المللی باید از ادامه برنامه هسته ای ایران جلوگیری کند”. یکی نیست به این شاهد روباه بگوید حضرت آقا چرا در مورد فعالیت غنی سازی اورانیوم در کره جنوبی، برزیل، آفریقای جنوبی، ژاپن و بمب اتمی اسرائیل و آمریکا و تهدیدات اتمی فرانسه نسبت به ایران سکوت کرده ای نباشد که خدائی ناکرده نوکر آمریکا باشی.

بهر صورت آوردن ناوگانهای آمریکائی به منطقه برای حفظ منافع راهبردی آمریکا در حاشیه چاههای نفت منطقه است. جرج بوش که از اعتراض نیم میلیونی مردم آمریکا به این سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه واقف است در توجیه سیاست تجاوزکارانه، جنایتکارانه، مداخله جویانه و عوامفریبانه خویش در گزارش سالانه اش گفت که: “باید زمینه های گسترش نفرت را از بین برد تا کسانی سوار هواپیما نشوند و آنرا برای کشتن ما به سوی آمریکا برانند”. وی در زیر لوای نفرت زدائی به نفرت افروزی دست زد و آورد: “پرسش بزرگ در برابر ما این است که آیا آمریکا به مردان و زنان خاورمیانه کمک خواهد کرد که جامعه آزاد خود را بنا کنند و از حقوق انسانی بهره مند باشند؟”، “من می‌گویم به خاطر امنیت خودمان هم شده باید این کار را انجام دهیم.”

این سخنرانی سراسر مزورانه سرشار از نفرت افروزی و ریاکاری است. مردان و زنان خاورمیانه سالهاست با گوانتاناموها و ابوغریب های آمریکائی جنگیده اند و باز هم می‌جنگند. یانکی ها باید به خانه خویش برگردند. سرنوشت منطقه را باید مردم نطقه و بدون دخالت نیروهای جنایتکار امپریالیست تعیین کنند.

جرج بوش در گزارش سالانه خویش در ارتباط با تحریکات فزاینده علیه ایران: “ما با خطر فزاینده ای از سوی افراطی های شیعه که در خصومت با آمریکا قرار دارند، روبرو هستیم. این ها در تلاش چیره شدن بر خاورمیانه هستند. بسیاری از آنها از سوی رژیم ایران هدایت می‌شوند. تروریست هایی نظیر حزب الله از سوی این کشور حمایت مالی و نظامی می‌شوند”. وی افزود: “افراطی های سنی و شیعه دو روی خطر اقتدارگرایی هستند. ممکن است شعارشان متفاوت باشد... آنها می‌خواهند امرکایی ها را بکشند، دمکراسی... ادامه در صفحه ۵

سیاست راهبردی...

در خاور میانه را از بین ببرند و به سلاح هایی دست یابند که بتواند در مقیاس وحشتناک تری، انسان ها را از پای در آورند.“

جرج بوش برای اینکه مخالفینش به سلاحهای مورد نظر دست نیابند میلیاردها دلار اسلحه به عربستان سعودی و امارات متحده عربی فروخته است تا با نیروی هوایی خویش و استقرار موشکهای زمین به هوای “پاتریوت” از مخازن نفت و حمله احتمالی ایران به آنها محافظت کند. این تسلیحات سرسام آور در جهت تقلیل فشار نظامی ایران است تا به جمهوری اسلامی بفهماند که “خیال خام” تجاوز به چاههای نفت را از کله ات خارج کن. در این عرصه نیز تو قادر نخواهی بود به ما ضربه کاری وارد آوری.

دامنه فشار امپریالیستها به ایران گسترش می یابد و عرصه بر رژیم ایران تنگ و تنگتر می گردد. امپریالیستها ایران را با یک برنامه منظم و حسابشده و گام به گام از نظر تبلیغاتی، فرهنگی، روانی، تحریکات داخلی، نظامی، مالی، سیاسی، اقتصادی به بن بست کشانده اند، ابزارهای قدرت وی را یک بیک از وی باز می ستانند. در میان حاکمیت به تفرقه متوسل می شوند تا رژیم را به زانو در آورند و آماه دادن حداکثر امتیازات گردانند. سیاست تهدید تا لبه پرتگاه جنگ سیاست آمریکاست و به قول وزیر اسبق دفاعش رامزفلد با رژیم ایران باید با طیانچه سخن گفت.

متحدین امپریالیست آمریکا از فشار خطرناک و قابل انفجار آمریکا وحشت زده شده اند. آنها با جو تهدید علیه ایران موافق بوده اند ولی وضعیت طوری شده که آمریکا آنها را بدنبال خویش می کشد و آنها ابتکار عمل را بدست آمریکا داده اند. این است که به رژیم جمهوری اسلامی فشار می آورند که هرچه زودتر تسلیم شود و با اروپائینا کنار آید تا ماهی را از هر جا بگیرد تازه باشد. آنها در گفتار خویش در کنفرانس امنیت در مونیخ تکیه را بر دیپلماسی گذارند و نسبت به وضعیت خطرناکی که پدید آمده است هشدار دادند.

مردم ایران شاهدند که امپریالیستها در آستانه تهدید به تجاوز به ایران تک خاله های خویش را در نتیجه سیاستهای ارتجاعی و احمقانه ملایان در ایران از انبان دسیسه های خویش بدر می آورند و ملاها بدلی ندارند که در مقابل آنها رو کنند. آنها در این مسیر اشتباه و بازنده مدتهاست که طی طریق کرده اند و یک امروز و به فردا قادر نخواهند بود سیاست خویش را تغییر دهند. کسی این تغییر سیاست را نیز از آنها نخواهد پذیرفت. فشار امپریالیستها ملاها را بر ضد منافع ملی ایران بهر خیانتی می کشاند. آنها نه تنها از غنی سازی اورانیوم دست می کشند به همه خواسته های تحمیلی بی پایان امپریالیستها و صهیونیستها نیز تن خواهند داد. آنچه که برای

آخوندها مفهومی ندارد منافع و غرور ملی مردم کشور ماست.

رژیم جمهوری اسلامی یا باید تسلیم شود و یا باید به مردم ایران تکیه کند که اینهم در ماهیت او نیست. تحقق آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و اتحادیه های صنفی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان، برسمیت شناختن اصل تساوی حقوق زنان و مردان، احترام به حقوق ملیتهای ایران و جدایی دین از دولت و آموزش ... و غیره در ماهیت رژیم سفاک جمهوری اسلامی نیست و لذا رژیم چاره ای جز تسلیم و کنار آمدن با امپریالیسم پیش روی خود نمی بیند. رژیم با سرکوب وحشیانه مردم و به زندان انداختن دگراندیشان و گسترش جو ارباب و ترور در کار تشکیل یک جبهه گسترده ضد امپریالیستی و مردمی برای مقابله با تجاوز دشمن سفاک و خونخوار جلوگیری کرده و در امر آن اخلال می کند. لیکن مردم ایران چه این رژیم مرتجع بخواهد و چه نخواهد در صورت تجاوز به ایران بطوریکه چاره بر ضد متجاوزین خواهند ایستاد و از حقوق خود دفاع خواهند کرد. جبهه مردم ایران روشن است. این جبهه جبهه مقاومت گسترده در مقابل تجاوزگران و استعمارگران خارجی است. باید آنها را در درجه اول از ایران اخراج کرد. این تنها راه پیروزی و در هم شکستن دسیسه های امپریالیست آمریکاست.

شعار ما این است “دست تجاوزگران از میهن ما ایران کوتاه باد”. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها در متن یک مبارزه گسترده ضد تجاوزگران مقدر و واقعیتناهنه و عملی است. شعارهای دیگر حرف مفت است.

پارانه های امپریالیستی...

از همه امکانات خویش و متحدانشان استفاده می کنند. وظیفه یک نیروی سیاسی مسئول باید تحلیل این سیاست راهبردی امپریالیستها در مورد ایران باشد. باید جنبه های گوناگون این فعالیتها را بشناسد و بدل آنها را بیابد و در شعارهای تاکتیکی خود بازتاب دهد. تا دست امپریالیستها را در همه جا رو کند. نیروی که چنین نکند، نیروی که حاضر نباشد رسماً کمک گرفتن از امپریالیستها و مرتجعین را محکوم کند و آنرا خیانت ملی و طبقاتی بنامد طبیعتاً سرش بجائی بند است و در صف نوبت ایستاده است.

نقش دول سنی مذهب...

است خانم آنجلا مرکل صدراعظم آلمان و ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه نیز تا زمان نگارش این مقاله به عربستان سعودی سفر کنند. گفتگوهای مرکزی آنها پیرامون موسسات هسته ای ایران و مسایل منطقه و خطر تجاوز آمریکا به ایران است. عربستان سعودی و دولتهای عربی سنی مذهب منطقه در عین حال از قدرت گرفتن شیعیان در عراق واهمه دارند. آنها می بینند که نفوذ شیعیان روزانه از لبنان تا پاکستان در حال افزایش است و این امر می تواند به امنیت رژیمهای ارتجاعی منطقه که همگی متحد آمریکا هستند صدمه زند. آنها یکپارچه با توسعه این نفوذ و تقسیم عراق به سه بخش بزرگ مخالفت می ورزند و این نوع تجزیه را به نفع رژیم ملاها و افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه ارزیابی می کنند. شاهزاده سعد الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی در حالیکه چشمانش را بر اشغال عراق بسته بود نه تنها از ایران همدهان با آمریکا خواست که در امور عراق مداخله نکند بلکه گفت: “تجزیه عراق برای عربستان سعودی قابل پذیرش نیست و به شکلی قطعی باید جلوی این کار گرفته شود”، آنها ثروتمندان عرب را تشویق می کنند تا به گروههای سنی برای مبارزه با شیعیان کمک مالی برسانند. این سیاست ارتجاعی در خدمت تغییر جهت مبارزه ملی مردم عراق از یک مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری بیک مبارزه مذهبی است که ایران را آماج آن قرار می دهد. این است که گروه های سنی مذهب را در عراق برای مبارزه با شیعیان تقویت می کنند. عربستان سعودی دقیقاً مانند دوران تجاوز عراق به ایران بهای نفت را کاهش داده است تا توان مالی ایران را برای غلبه بر تحریمهای شورای امنیت و مقاومت در مقابل آمریکا به حداقل برساند. یکی از مطلعین نفتی در گفت و گو با ان بی سی گفت: “در جریان سفر دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا به عربستان، دو کشور معامله پنهانی را در مورد ایران انجام داده اند.”

ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی در گفتگویی با نشریه السیاسیه چاپ کویت “تلاش شیعیان را برای تغییر مذهب سنی شکست خورده دانست”، وی گفت: “روند شیعی کردن مسلمانان سنی مذهب موفق نخواهد شد و سنی ها هرگز مذهب خود را تغییر نخواهند داد”. سر دبیر روزنامه نیمه دولتی الاهرام مصر مدعی شد که “نیات ایران بر کسی پوشیده نیست”، و هشدار داد که: “ایران در صدد احیاء دوره صفویان است.”

وهابیون عربستان سعودی سپاه صحابه خویش را در افغانستان، پاکستان و عراق همواره تحت نظارت داشته اند و لای پوست پیاز برای چنین روزهایی خوابانده اند. این سپاه تروریستی از حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی برخوردار است و در زمان کنونی حتی حمایت ضمنی مصر و اردن و امارات متحده عربی، کویت، بحرین و پاکستان را نیز جلب کرده است. انفجارهای کربلا و کاظمین که موجب کشتار صدها زوار شیعه شد به گفته منابع ایرانی زیر سر عربستان سعودی بوده است. نظیر این انفجار را ما در آرامگاه امام رضا در مشهد نیز داشته ایم. شبکه اینترنتی بازتاب متعلق به محسن رضائی زیر عنوان “حداقل دست شیعیان را باز بگذاریم”، نوشت

اگر دولتها دیگر نمی... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

نقش دول سنی مذهب...

توانند امنیت شیعیان را در مقابل عتق کشتار و هابیون تامین کنند، ایران نیز دیگر نباید حاضر به بستن دستهای شیعیان در دفاع از خود باشد.

همین تارنما اشاره کرد: «بسی توان نقش سرویسه‌های امنیتی و اطلاعاتی دولتهای عربی و پاکستان در وقایع چند ماهه اخیر عراق را نادیده گرفت. این سازمانها که عموماً تفکرات و هابیت در میان کادرهای سطح بالای آن نفوذ دارد، نباید تصور کنند که می‌توانند ضربات یک سویه ای را به شیعیان وارد آورد.

و هابیون باید بدانند که مراکز و اجتماعات آنها در پاکستان، افغانستان، عربستان سعودی و دیگر نقاط جهان کاملاً در دسترس شیعیان هستند و اگر این گونه به گستاخی و جسارت ادامه دهند، هزینه ای را خواهند پرداخت که در تاریخ ثبت شود.»

محسن رضانی احقرانه در شبور نزع میان شیعه و سنی می دمد و به دام سیاست و هابیون افتاده و می گوید که تصور نکند که ما چلاقیم ما هم می توانیم از سنیها بکشیم. این تفکر انتقامجویی و کور مذهبی دقیقاً همان سیاستی است که در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم و در خدمت جوجه های مرگ نگر و پونته در منطقه است.

حسنى مبارک رئيس جمهور مصر که خطر تقسيم عراق را حس کرده است هشدار داد که این امر برای هویت ملی و عربی خطر بزرگی محسوب می شود. وی مانند یک نوکر که کوچکترین تهدید هسته ای از جانب اسرائیل حس نمی کند در خطاب به ایران در گفتگو با هفته نامه «الاسبوع» گفت: «در صورتی که برخی نیروهای منطقه ای به سلاح هسته ای دست یابند مصر نخواهد توانست ساکت بنشیند و عربها هم نمی توانند در سایه تهدید احتمالی زندگی کنند». همین حضرت آقائی که نمی تواند ساکت بنشیند ده ها سال است که در مقابل بمب اتمی اسرائیل مثل «بچه آدم» ساکت نشسته است.

امپریالیسم آمریکا نیز از بسیج سنی ها چه در قالب گروهها و چه در قالب ممالک اسلامی، علیه هلال شیعی در منطقه مسرور است زیرا جبهه مقابله آمریکا با ایران را به سمت دیگری تغییر داده و جمهوری اسلامی ایران را در مقابل جبهه قدرتمند ممالک اسلامی که اکثر سنی مذهب اند قرار می دهد. این امر از نفوذ جمهوری اسلامی در ممالک سنی مذهب در میان مردم می کاهد و دامنه انزوای رژیم جمهوری اسلامی را توسعه می دهد. امپریالیسم آمریکا همان سیاست ویتنامیزه کردن جنگ را در منطقه به پیش می برد و کشورهای منطقه را بر ضد یکدیگر تحریک کرده و از هیولای جمهوری اسلامی میهراساند تا سدی در مقابل فزونخواهی این رژیم ایجاد کنند. کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در دیدارهای اخیر خود به خاور میانه بیانیه مشترکی را به کشورهای عرب منطقه حتی به بحرین شیعی مذهب تحمیل کرد که زنگ خطری برای جمهوری اسلامی ایران است. در بحرین بر اساس اظهارات شیعیان آنجا رژیم سنی مذهب بحرین از اعراب سنی مذهب تبعه می پذیرد تا تناسب اکثریت شیعه در بحرین را از بین ببرد و جای پای رژیم جمهوری اسلامی ایران را در بحرین بخشکاند. شیخ الصباح وزیر خارجه کویت در کنفرانس خبری مشترک حمایت اعراب را از موضع آمریکا به همتای آمریکائی خود اعلام داشت و افزود: «کاندولیزا رایس و هشت همتای عرب وی با انتشار بیانیه ای از ایران خواسته اند به دخالت هایش در عراق پایان بخشیده

و از این طریق به حفظ ثبات در منطقه کمک کند». وی اضافه کرد: «دخالتهای ایران در عراق همه ما را نگران کرده است. ما می خواهیم همسایگان عراق با یکدیگر برای ایجاد صلح و ثبات در این کشور همکاری کنند». وزرای هشتگانه از دخالتهای امپریالیستهای آمریکا و انگلستان کوچکترین نگرانی ندارند ولی از دخالتهای ایران می هراسند. زیرا که دخالتهای ایران موجودیت آنها را در منطقه به خطر می اندازد حال آنکه امپریالیستها حامیان قدرتمند آنها هستند. رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به عوض اینکه جبهه متحدی از ممالک همسایه عراق و خاور میانه برای پایان دادن به اشغال عراق و حفظ یکپارچگی این کشور به وجود آورد که سیاست راهبردی پیروزمند در آینده است و بدوستی ممالک و خلقهای منطقه یاری می رساند سفیهانه در منطقه به خرابکاری مشغول است و خویش را به انزوای کامل سیاسی کشانده است. در حالیکه دنیا از تقویت نیروهای نظامی آمریکا ناراضی است و شدیداً آنرا محکوم می کند رژیم جمهوری اسلامی با سیاست ریاکارانه خویش در عراق وضعیتی بوجود آورده که وزیر امور خارجه کویت از جانب شرکت کنندگان در نشست می گوید: «ما در این بیانیه از تمایل خود برای تقویت حضور نظامی آمریکا در بغداد سخن گفته ایم و انتظار داریم این امر بتواند به ایجاد ثبات در بغداد کمک کرده و مانع از پیشروی عراق به سوی یک جنگ داخلی شود».

نشریه اشپیگل در شماره ۶ ام سال ۲۰۰۷ خود در مصاحبه ای با وزیر امور خارجه روسیه پس از اشاره به وضعیت خطرناک عراق گفت: «اختلاف توسعه می یابد، در این میان جبهه ای از اعراب سنی علیه ایران شیعه بوجود آمده است» و لاوروی وزیر امور خارجه روسی پاسخ می دهد: «تلاش برای بسیج جریانهای دیگر اسلامی علیه ایران یک تحریک خطرناک است. ایران یک کشور کهن است..» و مخبر اشپیگل حرف وی را بریده و می گوید: «که قصد دارد بمب اتمی بسازد». لاوروف در پاسخ وی می گوید: «هیچ مدرک قطعی وجود ندارد که ایران برنامه تسلیحات اتمی نظامی دارد...» و شاهزاده سعد ابن فیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی در همان شماره اشپیگل در مورد فعالیتهای اتمی ایران به صراحت می گوید: «... در مورد تسلیحات اتمی، اسرائیل نخستین گناهکار بود. من تردید دارم که سایرین در منطقه دنبال برنامه های اتمی می رفتند اگر چنانچه از برنامه اتمی اسرائیل ممانعت می شد...».

بهر صورت سیاست امپریالیسم آمریکا همانگونه که وزیر امور خارجه روسیه نیز بیان داشته یک سیاست تحریک آمیز جنگ شیعه و سنی و تحریک ممالک عربی و بویژه سنی ها علیه ایران است. آنها این سیاست را بخشی از کل سیاست راهبردی خویش در منطقه برای تسلط بر ایران می دانند. امپریالیستهای آمریکائی هم همه ممالک همسایه ایران را بر ضد ایران در جنگ مذهبی تحریک می کنند، هم در زمینه تجزیه ایران فعالند، هم در زمینه ایجاد سازمانها و نهادهای غیر دولتی برای انجام «انقلابات مخملی» تلاش می کنند، هم ایران را محاصره اقتصادی کرده و به مردم ایران گرسنگی و تشنگی می دهند، هم نیروی نظامی سنگین خویش را به منطقه آورده اند، هم تبلیغات دروغی را در مورد تواناییهای هسته ای ایران و تولید تسلیحات کشتار جمعی توسط ایران براه انداخته اند، هم زیر بغل سلطنت طلبان و مجاهدین را گرفته اند تا رژیم جمهوری اسلامی را از «ابهت» آنها بترسانند و...

این سیاستها در کنار سایر فعالیتهای کوتاه و دراز مدت امپریالیستها در کلیه عرصه ها باید رژیم جمهوری اسلامی را به ضرر منافع ایران به دادن بزرگترین امتیازات استعماری به آنها و ادار سازد. رژیم جمهوری اسلامی آمادگی هرگونه سازشی را برای حفظ امنیت رژیم خود با امپریالیستها دارد. ولی امپریالیستها حاضر نیستند این تسلیم طلبان و سازشکاران را تا زمانیکه شیره جان ایران را نکشیده اند ول کنند. مالاها در پی بستن قرارداد ترکمانچای دیگری هستند.

امپریالیسم و استفاده از...

کرد. اگر نماینده سایر ادیان با این بند قانون اساسی موافقت می کردند به آن مفهوم بود که همه آنها به دین اسلام شیعه اثنی عشری گرویده اند و بر برحقی این دین و بطلان دین مورد قبولشان تا به امروز رای موافق داده اند. اگر با این پیشنهاد به مخالفت بر میخواستند به آن مفهوم بود که مذهب شیعه اثنی عشری را بر حق ندانسته و با یکی از اصول قانون اساسی که جمهوری اسلامی بر آن بنا شده است مخالفت آنها مخالفت با اساس جمهوری اسلامی بود و مفسد فی الارض و محارب با خدا محسوب می شدند. تصویب چنین بندی علیه حداقل ده در صد ایرانیان غیر شیعه به حساب می آمد و می توانست کینه مذهبی را تشدید کند و سنی را به جان شیعه و مسیحی و یهودی را به جان مسلمانان بیاندازد و ابزاری قانونی برای سرکوب پیروان ادیان دیگر فراهم آورد. این شاهکار آقای منتظری با پادرمیانی آقای بهشتی معروف به «بوابه» و گرفتن ریاست جلسه در «غیاب» آقای منتظری در میان اعتراضات برحق نمایندگان اقلیتهای مذهبی در مجلس خبرگان تصحیح شد و واژه «برحق» از متن اصلی حذف گردید.

در اسفند سال ۸۲ مطبوعات ایران گزارش دادند که در شهر خواف شهرستان تربت حیدریه در استان خراسان میان سنی ها و شیعیانی که در مراسم عزاداری عاشورا شرکت کرده بودند درگیری رخ داد. این درگیری که در اثر تصادف وانت بار عزاداران با دو موتور سوار سنی روی داد به زد و خورد شیعه و سنی منجر شد که چند روزی طول کشید. طبیعتاً در یک شرایط عادی نباید تصادفی منجر به برخوردهای مذهبی شود. برخوردهای مذهبی زمانی بروز می کند که تضییقات مذهبی وجود داشته باشد. زمانیکه مذهب شیعه دوازده امامی بعنوان دین رسمی کشور در قانون اساسی ثبت باشد و حقوق شهروندی سایر مذاهب و قومها را به زیر پا بگذارد.

در حقیقت حکومت مذهبی جمهوری اسلامی که اساس پیدایش دولت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن که شالوده زندگی مشترک مردم کشور ما را پایه ریزی میکند با ستیزه جوئی با سایر ادیان بوجود آمد. حقوق شهروندی در پای خرافات مذهبی قربانی شد. مالاها با همین نگاه به جامعه ایران حکومت کردند و تا توانستند برای پیروان سایر مذاهب تضییقات فراوان بوجود آوردند. آنها اعتقادات شخص خویش را اساس ساختمان جامعه مشترک همه مردم ایران قرار دادند و طبیعی بود... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

بیاد آوریم که بیش از صدها هزار اسرائیلی عراقی تبار که بیکیاره از طریق همین دولت دست نشانده برای تصویب قانون اساسی حق انتخاب و شرکت در انتخابات یافته بودند از اسرائیل به اردن آمدند و در انتخابات شرکت کرده و به این قانون اساسی اسرائیلی رای دادند. حزب کار ایران (توفان) در زمان انتخابات قانون اساسی عراق، اسناد مربوط به این تقلب را منتشر کرد. آقای طارق آل هاشمی ظاهرا این واقعه "کوچک" و منافع بزرگ اسرائیل را که در این قانون اساسی نهفته بود به فراموشی سپرده اند.

وی برای رهائی از وضعی که به پیش آمده است پیشنهاد کرد: "تمام نفقات ارتش عراق در حکومت قبلی به خدمت فراخوانده شوند". وی از آنها بعنوان ارتش جایگزین نیروهای اشغالگر نامبرد. وی نسبت به دخالت‌های رژیم ایران در عراق هشدار داد و از بریتانیا خواست نیروهای خود را از کشور عراق خارج نکند. توگویی این آقای معاون توجه ندارد که اظهاراتش اعتراف به دخالت آشکار نیروهای بریتانیایی در مورد داخلی عراق است، اظهاراتش به این مفهوم است که اشغال کشور مستقل عراق توسط امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا اساسا دخالت محسوب نمی شود ولی دخالت‌های ایران که هم اکنون وسیله تبلیغاتی امپریالیستی است دخالت در اوضاع داخلی عراق محسوب می شود. خوشخدمتی به امپریالیسم، استدلال این معاون آقای طالبانی را معیوب کرده است. کدام حکومت مردمی را دیده اید که از اشغال کشورش حمایت کند؟ تنها حکومت‌های ضد مردمی خواهان اشغال کشور خویش هستند تا خودشان بر سریر قدرت بمانند.

چنین پیشنهادی به مفهوم کنار آمدن با پیروان صدام و حزب بعث بعد از صدام حسین است. تقویت سنی‌ها در مقابل شیعه‌ها آنها از طریق دستگاه ارتش و قدرت نظامی گزینده ای است که در برنامه نیروهای اشغالگر نیز وجود دارد و مورد حمایت ممالک دست نشانده سنی مذهب وابسته به امپریالیسم آمریکا نظیر مصر، عربستان سعودی، کویت و اردن نیز می باشد. در این میان بطور عمده کردها بازنده خواهند بود و قربانی سیاست انحرافی ناسیونال شونیستی و کور بینی سیاسی خویش خواهند شد.

پخش فیلم مشتمل کننده صحنه اعدام صدام حسین توسط یک دوربین مخفی آن هم در شرایطی که ظاهرا همه چیز تحت نظارت بوده است نشان می دهد تا به چه دهد دست‌های کثیفی در میان است تا دشمنی میان شیعه و سنی را دامن زنند. در این فیلم پاره ای شیعه مذهبان به عنوان جلا و خونخواه "شیعیان" ظاهر می شوند و با حمایت از تشیع، صدام حسین سنی را به "جهنم" می فرستند. و این در حالی است که صدام حسین بدون اظهار عجز به ایران و آمریکا حمله می کند و از اعراب می طلبد بر ضد این دو دشمن آنها به مبارزه برخیزند. در حالیکه صدام حسین با هشیاری در آستانه اجرای اعدام پی یک مبارزه ضد ایرانی و ضد آمریکایی را می ریزد نخست وزیر شیعه مذهب عراق سفیپانه به عنوان نخستین نفر زیر حکم اعدام وی را امضاء می کند و رئیس جمهور کرد و سنی عراق از تأیید حکم اعدام به بهانه اینکه هنوز دادگاهی در مورد قتل عام کردها توسط گازهای سمی صدام حسین به حساب صدام رسیدگی نکرده است از زیر بار امضای حکم اعدام... ادامه در صفحه ۸

شیعیان را قتل عام کند و از کسب قدرت توسط آنها و یا کسب امتیاز از صدام حسین تضعیف شده جلوگیری. این عمل جنایتکارانه، نفرت شیعیان را از صدام حسین که بطور عمده بر قبایل سنی متکی بود افزایش داد و کین وی را بدل گرفتند. آمریکانیا که خود دست صدام حسین را در سرکوب شیعیان باز گذارده بودند همین اقدام را ایزاری کردند تا در یک دادگاه نمایشی و این بار به نفع شیعیان سندی بر محکومیت و جنایتکاری صدام حسین ارائه دهند و به نفاق میان شیعه و سنی دامن زنند.

حضور مسلح تبعیدیان شیعه و دست نشانگان رژیم ملایان که از ایران اسلامی باز می گشتند خطر برخورد‌های مذهبی را میان سنیان و شیعیان تشدید می کرد. بی جهت نبود که شیخ موید ابراهیم الدصمی از رهبران با نفوذ سنی‌های بغداد در اردیبهشت ۱۳۸۲ خطاب به نمازگزاران گفت: "ببینید، همه با هم، شیعه و سنی، بگوئیم نه به آمریکا، نه به اشغال، نه به جانشین کردن یک ظالم و جابر با یک جابر و ظالم دیگر".

روزنامه لوموند در شهریور ۱۳۸۲ از قول شیخ القیسی سنی مذهب نوشت: "شیعیان مسجد الحمزه در نجف و مسجد ابن علی در کربلا را که تنها مساجد سنی‌ها در این دو شهر هستند را به کنترل کامل خود در آورده و در عین حال بر شانزده مسجد دیگر سنی‌ها در عراق، که دوازده تایشان در بغداد قرار دارند، دست انداخته اند". وی با توجه به این وضع می گوید: "خالی کردن نجف و کربلا از حضور سنی‌ها نه تنها به معنای تصفیه نژادی و دینی است و نه تنها یک سیاست بسیار خطرناک است، بلکه دست آخر به شروع یک جنگ برادر کشی میان سنی‌ها و شیعیان در عراق می انجامد که دقیقا در راستای نقشه‌های دشمنان قرار دارد".

آنچه را که شیخ القیسی سنی مذهب پیشگویی کرده بود هم اکنون در مقابل ما سرپا ایستاده است و مورد استفاده تام و تمام اسرائیل و آمریکاست. از زمانیکه با استناد به قانون اساسی قلابی عراق دولت عراق از نظر سیاسی به سه بخش کردی، سنی و شیعه تقسیم شد و در واقع درآمد نفت به اعتبار این گروه‌بندی و عامل جغرافیائی مورد معامله قرار گرفت و سنیان عملا از حقوق شهروندی خویش در عراق بی نصیب ماندند دامنه اختلافات میان گروه‌های مختلف مذهبی بالا گرفت و کشور متحد عراق به سوی تجزیه پیش رفت.

طارق آل هاشمی معاون رئیس جمهور عراق که یک فرد سنی مذهب است در سخنانش در ماه بهمن ۱۳۸۵ در مرکز تحقیقات "چتم هاوس" در لندن اظهار داشت: "... قانون اساسی عراق باید اصلاح شود زیرا قانون کنونی اتحاد در عراق را تأمین نمی کند و لذا آنچه ما بیش از هر چیز دیگر نیاز داریم تغییر کامل قانون اساسی است که مردم عراق را با یکدیگر متحد کند". وی در همان سخنرانی بدون اینکه به نقش خود و پیروانش در تأیید همین قانون اساسی قلابی و انتخاب قلابی برای تأیید این قانون اساسی اشاره کند، بدون اینکه روشن کند به چه مناسبت عضو حکومتی است که قانون اساسی اش را قبول ندارد مانند کسی که بیکیار خوابنا شده است افزود: "قانون اساسی کنونی به شکلی نوشته شده که بین عراقی‌ها جدائی می اندازد بنابراین باید خیلی جدی به فکر انجام تغییر اساسی آن باشیم".

امپریالیسم و استفاده از...

که این زورگویی و استبداد مذهبی با شکست و انزوای کامل روبرو شود و خوشبختانه لگدی کاری به مذهب بزند که نقش آنرا در آینده ایران به حداقل برساند و راه پذیرش مذهب به عنوان امر خصوصی را هموار نماید.

می بینیم که آنکس که تخم نفاق میان مذاهب را در ایران و منطقه کاشت رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. حال این تف سر بالا بر پیشانی آنها افتاده است و نمی دانند که چگونه از این چاهی که برای خویش کنده اند بیرون بیایند. امپریالیستها دقیقا با تکیه بر همین کارنامه سیاه جمهوری اسلامی نتوز نزاع میان شیعیان و سنی‌ها را داغ می کنند و به این دشمنی دامن می زنند. امروز دمیدن در آتش این نزاع به ضرر جمهوری اسلامی است و وی را در میان مردم مسلمان و پیروان سایر ادیان که این نقش ارتجاعی را می بینند بکلی منزوی می کند. بی جهت نیست که ملاها امسال در ماه محرم در روضه خوانی‌های خویش هشدار می دادند که نباید به دام دسیسه‌های امپریالیستها و شیطان بزرگ و صهیونیستها افتاد و به جنگ شیعه و سنی دامن زد. بیکیاره "برادران سنی" دارای حق و حقوقی شدند و مورد احترام این ملاهای شیاد قرار گرفتند. طبیعتا این روضه خوانیها تا زمانیکه حکومت ایران یک حکومت مذهبی بماند مفهوم دیگری جز دشمنی با سایر ادیان و مذاهب از جمله سنی مذاهب نخواهد داشت. نصیحت و توصیه و هشدار پیشیزی ارزش ندارد و نمی تواند مانع دسیسه چینی امپریالیسم و صهیونیسم گردد. اتفاقا امپریالیستها و صهیونیستها به علت ماهیت ارتجاعی حکومت‌های مذهبی و از جمله حکومت جمهوری اسلامی به بهترین وجهی می توانند از همان ابزار مذهب برای سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری سرمایه داری اسلامی استفاده کنند.

جنگ با شیعیان در عراق

صدام حسین که بعد از پیروزی روحانیت و تصاحب قدرت سیاسی توسط آنها در ایران از نفوذ آنها بشدت هراسناک بود بشدت شیعیان را در عراق سرکوب کرد و از قدرت گرفتن آنها در نظام اداری جلوگیری کرد. این تبعیض مذهبی امری نبود که از دید شیعه مذهبان پنهان بماند. وی می ترسید که نفوذ حکومت شیعه در ایران بر شیعیان عراق تأثیر بگذارد و زیر پای صدام حسین را خالی کند. این هراس در دل سایر ممالک سنی مذهب منطقه نیز شعله می کشید. این بود که به تجاوز عراق به ایران یاری رساندند تا با شکست رژیم ملاها از توسعه نفوذ آنها در منطقه جلو گیرند. در این جنگ تحمیلی صدام حسین افکار مذهبی را به خدمت گرفت و ایرانیان را "آتش پرستان" و "مجوس"ها جلوه داد که باید بار دیگر آنها را در "فاندسیه" شکست داد. وی فوراً بر پرچم ملی عراق شعار الله اکبر را اضافه کرد تا در تبلیغات مذهبی و عوامفریبی چیزی از ملاها کمتر نداشته باشد. شیعیان تحت تعقیب رژیم بعث نیز به ایران پناهنده شدند و از دست ساطور قصابی حزب بعث جان سالم بدر بردند تا بعدا بلا جان صدام حسین شوند.

آمریکانها در جنگ اول خلیج دست صدام حسین را در کشتار شیعیان عراقی که بر ضد صدام حسین قیام کرده بودند با همان حسابگری صدام حسین و ترس دول سنی منطقه از نفوذ ایران شیعه مذهب باز گذاشت تا وی هر چه بیشتر از

امپریالیسم و استفاده از...

شانه خالی می‌کند. تمام بار مسئولیت اعدام صدام حسین که رئیس جمهور قانونی عراق است و توسط قوای اشغالگر و حکومت دست نشانده شیعه و کرد اعدام می‌شود به گردن شیعیان می‌افتد. دولت جمهوری اسلامی نیز احمقانه بر این آتش هیمه می‌ریزد و در تأیید کشتن صدام پیشقدم می‌شود و آب به آتش نزاع شیعه و سنی می‌ریزد که فقط به نفع صهیونیستها و امپریالیستها در منطقه است. در تظاهراتی که در ترکیه در اعتراض به اعدام صدام حسین در مقابل کنسولگری ایران برگزار می‌شود آنها جمهوری اسلامی را عامل پشت پرده اعدام صدام حسین معرفی کردند. به گفته این افراد جمهوری اسلامی از طریق عوامل خود در دولت ملکی اعدام سریع صدام حسین را عملی کرده و توسط عمال شیعه خود به شعار دادن و پای کولبی پرداخته و به صدام حسین توهین کرده است. روزنامه الشرق قطر بطور ضمنی ایران را خطر واقعی برای عراق دانست و از مردم عراق خواست که بدور نیروهای مقاومت حلقه زنند. عبدالباری عطوان سردبیر روزنامه القدس العربی دولت فعلی عراق را مورد حمله قرار داد و آنرا «صفوی» (وابسته به ایران) توصیف کرد و اعدام صدام حسین را به گردن آنها انداخت.

همه امپریالیستها با دیپلماسی ریاکارانه خویش که صدام را بیای طناب دار آورده اند در مخالفت «اصولی» خویش با حکم اعدام از زیر بار قبول مسئولیت این ننگ فرار می‌کنند و حمل این بدنامی را بعهد ملامهای ایران می‌گذارند که بجای تعیین حدود مرزی ایران بعد از هشت سال جنگ تحمیلی در شرایط بلا تکلیفی نه جنگ و نه صلح، دلشان به این خوش است که صدام تحویل طناب «عدالت» شده است.

در تاریخ ۲۶ تا ۲۷ ژوئن ۲۰۰۴ روزنامه زود دوپچه تسایتونگ از قول خبرگزاری آسوشیتدپرس در یمن نوشت که ۶۰ شیعه مسلح که با نیروهای دولتی در شمال صنعا پایتخت یمن درگیر شده بودند به قتل رسیدند. ظاهراً این درگیری در اثر خانه گردی مامورین دولت مرکزی در صنعا روی داده که به اعتراض مسلح شیعیان منجر شده است. همه این اقدامات حتی اگر ناشی از دخالت مستقیم رژیم ایران نباشد ملهم از تبلیغ درک ملاها از انقلاب ایران است و رژیم جمهوری اسلامی به جای اینکه بر دوستی مذاهب در منطقه تکیه کند و افکار عمومی وسیعی را به سمت خویش جذب کند در خدمت منافع اسرائیل آب به آسیاب نزاع شیعه و سنی می‌ریزد و حتی بن درخت نفوذ خویش را در ممالک عربی و اسلامی اهره می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته به علت خرافات مذهبی و کورذهنی سیاسی از سیاستهای سفیهانه آیت الله خمینی ببرد. آنها هنوز در تارعنکبوت این سیاست احمقانه وی دورنما و مضر ۲۸ سال است که دست و پا می‌زنند و قادر نیستند که سیاست واقعبینانه متکی بر منافع ملی عمومی مردم ایران اتخاذ کنند. آنها نمی‌فهمند که آلت دست جوخه های مرگ نگر و پوخته آمریکائی هستند و با میدان دادن به تبلیغات ضد سنی گور خود را می‌کنند.

گرداندن جهت مبارزه ضد امپریالیستی مردم، مبارزه بر ضد اشغالگران به جنگ برادر کشی میان شیعیان و سنی ها و کشیدن پای رژیم جمهوری اسلامی به این دام مخوف دست نیروهای انقلابی ضد جنگ و ضد تجاوز به ایران را در سراسر جهان خواهد بست و از دامنه این جنبش اعتراضی که باید توده ای شود خواهد کاست. نیروهای انقلابی، دموکراتها، پاسیفیستها حاضر نیستند در جنبه تبلیغاتی شیعیان و یا سنیان سینه زنند. جمهوری اسلامی آنچنان مرزهای مبارزه را مخدوش و بی سایه می‌کند که دامنه مخالفین تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران را روزانه کاهش می‌دهد. کسی از کار این سیاست ارتجاعی و خرابکارانه سر در نمی‌آورد. نقش جمهوری اسلامی در عراق بشدت ارتجاعی و خیانتکارانه است. وی در عراق بشدت دو دوزه بازی می‌کند. این سیاست ریاکارانه نه تنها وی را در میان نیروهای مقاومت منفرد کرده و به دشمن عراق و همدست امپریالیست آمریکا تبدیل می‌کند، در میان صهیونیستها و امپریالیستها و مترجین منطقه نیز خریداری ندارد تا بتواند به این خورشقی ها و خوش خدمتی های خویش دلخوش باشد. این است که این سیاست ارتجاعی در عراق که هم مخالفت با آمریکا را بر زبان دارد ولی از یک رژیم دست نشانده آمریکا در عراق در ته دل حمایت می‌کند با شکست مقتضحانه ای روبرو خواهد شد و روبرو شده است. زیرا آنها نه حال را برای خویش دارند و نه آینده را. سیاستی احمقانه تر از این نمی‌توان اختیار کرد. جایی که مذهب سخنگو شود تعقل باید جل و پلاس خویش را جمع کند و گوشه عزلت اختیار کند.

وصف حال این احمقها سخنان رئیس جمهور دست نشانده عراق آقای جلال طالبانی است که از قول جمهوری اسلامی سخنان زیر را به خلیل زاد سفیر آمریکا در عراق رسانید: «ایران برای مبارزه با دیکتاتوری صدام از ما حمایت مالی، تسلیحاتی و آموزشی کرد و در نخستین روزهای آزاد سازی عراق در کنار ما ایستاد، ایران همچنین تنها کشوری بود که آزاد سازی عراق، تشکیل شورای حکومتی، برگزاری انتخابات اول و دوم، قانون اساسی عراق و انتخابات سوم را که برای انتخاب رئیس جمهور، نخست وزیر و مجلس نمایندگان برگزار شد، تأیید و از آن حمایت کرد، بنابراین هیچ موضوع سیاسی وجود نداشته که ایران در جریان آن در کنار ما نبوده باشد». و سپس از قول متکی وزیر امور خارجه ایران به زلمای خلیل زاد گفت: «به دوستت، زلمای خلیل زاد بگو ما در همه این مسائل، دقیقاً همان موضعی را اتخاذ کردیم که آمریکا در عراق اتخاذ کرد، پس آنها چه چیز بیشتر از این از ما می‌خواهند؟». پاسخ خلیل زاد به این عجز و لابه جمهوری اسلامی جالب است: «درست است، آنها در کنار ما ایستادند، اما از آنها می‌خواهیم که در مورد استقرار امنیت و ثبات در عراق هم در کنار ما باشند.» و جمهوری اسلامی طبیعتاً به این خفت تن در می‌دهد. راه دیگری نیز ندارد. ارتجاع مذهبی همواره در خدمت اهداف امپریالیستها قرار می‌گیرد و آلت دست اجرای مقاصد آنها می‌شود.

یارانه های امپریالیستی...

امنیتی شرق را بکار می‌برند و با هم از نظر ماهوی فرقی ندارند. این اپوزیسیون تقلبی ایران است که باید به عواقب کار خویش بیاندیشد و هشیار باشد که با کثافات این مراجع آلوده نشود.

فعالین این اپوزیسیونهای تقلبی که از بوی دلار مست شده اند برای شما استدلال می‌کنند که کمکهای امپریالیستی بدون غرض و مرض است و آنها استقلال خویش را در عمل حفظ می‌کنند. آنها این توهم را در اپوزیسیون ایران دامن می‌زنند که گویا امپریالیستها چشمداشتی به ایران و منابع عظیم نفت و گاز و مس و اورانیوم و... آن ندارند و عاشق چشم و ابروی ایرانیها هستند. گویا امپریالیستها پول زیادی در انباشان دارند و نمی‌دانند که این همه پول زیادی را چگونه خرج کنند، دست و دل بازی امپریالیستها ناشی از غلت خوردنشان در پول است. یارانه های امپریالیستی که در شکل کمک به رسانه های تصویری و صوتی، چاپ کتب، برگزاری نشستها، مسافرتها دور و دراز، کمکهای فنی اینترنتی، دوره های آموزشی حرفه ای، رساندن اخبار دست اول به آنها از طریق شبکه های جاسوسی خودی، آموزش به خبرنگاران، کمک مالی به فعالین حقوق بشر و خانواده آنها و... صورت می‌گیرد برای آن است که ایرانیها در دامن «دموکراسی و آزادی» پرورده شوند و زندگی مرفه ای داشته باشند. آنها ماهیت طبقاتی دموکراسی امپریالیستی را نفی می‌کنند، آنها از دشمنان مردم ایران چهره ی دوست می‌سازند و به چشم مردم ایران خاک می‌ریزند تا حقیرانه از کمکهای امپریالیستی برای گذران زندگی حقیرانه خویش در غرب سود بجوبند. این عده تاملین حقوق بازنشستگی حقیرانه خویش را به حساب خلق و طبقه کارگر ایران می‌نویسند. آنها در فکر انقلاب در ایران نیستند. در فکر کسب کمک مالی هستند. آنها این گونه کمکهای امپریالیستی را که از طریق وزارتخانه ها و یا سازمانهای امنیتی و سازمانهای رسمی سیاسی دولتی پرداخت می‌شود با کمکهای سازمانهای عمومی اجتماعی و یا فرهنگی که به خارجیان داده می‌شود مقایسه می‌کنند تا مرزهای روشن بین دو نوع پرداخت پول را مخدوش کنند و سر افکار عمومی را شیریه بمانند. منطق آنها به مصداق «هوا تار است، تار آلت موسیقی است، پس هوا آلت موسیقی است» این است که «کمک کمک است»، چه این پول از سازمان جاسوسی «سیا» و وزارت امور خارجه ممالک امپریالیستی نظیر هلند گرفته شود و چه این پول جبران خدمات شغلی باشد که از نیاز حرفه ای سرچشمه گرفته است. هر پناهنده سیاسی در غرب می‌داند، که پرداخت تقریباً ۴۰ یورو پول توجیبی ماهانه دولتی به پناهندگان سیاسی، برای رفع نیازهای روزانه ... ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی را بی قید و شرط آزاد کنید

یارانه های امپریالیستی...

آنهاست و نه برای جاسوس پروری آنها. این کمک به ملیت و مذهب و نژاد و سن و چهره و... ربطی ندارد. کمکی به رسمیت شناخته شده و قانونی برای همه است. این "همه" حق دارند قانونا از این کمک برخوردار شوند. این حقی است که قانون برای آنها برسمیت شناخته است. ولی حتی ۱۰ یورو کمک ماهانه یک سازمان امنیتی یک کشور خارجی به یک تبعه خارجی از جمله ایرانی که نه جنبه عمومی دارد و نه شکل قانونی دارد و معمولاً در خفا صورت می گیرد و قانوناً حق این ایرانی نیست و در مقابل خدماتی پرداخت می شود که چه بسا نباید انتشار بیرونی پیدا کند، برای جاسوس پروری است و میان این دو "کمک" تفاوت از زمین تا آسمان است. فرق است میان کمکی که یک سازمان امنیتی بیک گروه ایرانی، عرب، ترک، افریقائی و یا آمریکائی لاتینی می دهد و یا کمکی که یک مرجع رسمی فرهنگی متعلق به شهرداری برای ترویج فرهنگ رسماً بر اساس قانون به یک گروه فرهنگی خارجی و در این مورد ایرانی بکند. کمک نوع دوم کمکی است که قانون آنرا معین کرده و شامل حال همه خارجیان و گروههای فرهنگی صرفنظر از مذهب، نظریات سیاسی، جنسیت، نژاد آنها می شود و همه گروههای فرهنگی دارای این حقوق قانونی هستند تا چنانچه شرایط دریافت این کمک را دارا باشند از این یارانه ها استفاده کنند. کمک نوع اول ولی کمکی نیست که هرکس بتواند آنرا بگیرد. چنین حقی را قانون برای ایرانی ها معین نکرده است. این سازمان امنیت و یا وزارت امور خارجه و یا سایر مراجع ذینفع دولت امپریالیستی و یا ارتجاعی هستند که تعیین می کنند به چه کسی یا موسسه ای این یارانه را بدهند یا ندهند. در اینجا ریش و قیچی در دست آنهاست. شما اگر دارای حقوقی باشید که از لحاظ فرهنگی، کمکهای مراجع شهرداری و یا دولتی به شما تعلق گیرد و شهرداری و یا دولت از دادن این کمکها به شما خودسرانه امتناع ورزند، قانون این حق را به شما می دهد که از شهرداری و یا دولت به مراجع قضائی شکایت کنید و حق خود را که ضایع شده است مطالبه نمائید ولی کدام نیروئی را می شناسید که بتوانید از دست وزارت امور خارجه و یا سازمانهای امنیتی شکایت کند که چرا در پرداخت کمکهای "بلاعوض" به نیروهای سیاسی خود فروخته، نیروی سیاسی آنها را مد نظر قرار نداده و بدنبال رقیب رفته اند و تبعیض قایل شده اند؟ این شکایت مستند بر چه اسناد قضائی است؟ مراجع از ما بهتران موظف نیستند و هیچ قانونی آنها را موظف نمی کند که این کمکها برعکس دست آنها در دادن این کمکها باز است و بر اساس توافق با سازمان مفروض و با عزیز دردانه های خود و ارزیابی از

مواضع غیر انقلابی و یا آشفته و یا روشن ضد انقلابی آنها صورت می گیرد. این سازمانها باید در طی دوره ای اعتماد این مراجع امنیتی را جلب کرده باشند. باید اطمینان خاطر به آنها داده باشند. سفیهانه است اگر چنانچه جنایتکارانه نباشد که ما ماهیت این دو نوع یارانه ها را مخلوط کنیم. آنچه در نوع دوم یارانه است در نوع اول بهای خیانت نام دارد و امپریالیستها جایی نمی خوابند که آب زیرشان رود. البته آنها نیز که این یارانه ها را می گیرند بخوبی واقفند که دستمزد خیانت خویش را دریافت می کنند. ولی برای توجیه خیانت به این استدلالات بند تنبانی که گویا "کمک کمک است" متوسل می گردند. ما می پرسیم عقل سالم چه حکم می کند؟ آیا کمکی که شما از روی خلوص وجدان و نیت پاک بیک گدا که از گرسنگی در مرکز شهر به گدائی مشغول است می کنید تا از بی خانمانی و بی غذایی نمیرد با کمکی که امپریالیسم آمریکا به مقدار ۸۵ میلیون دلار برای دادن به اپوزیسیون ایران و وزارت خارجه هلند با ۱۵ میلیون یورو برای مصرف هزینه های اپوزیسیون خود فروخته ایران تعیین کرده است یکی است؟ آیا این کمک همان "کمک" است. آیا باید "تنوربیین" بود تا این تفاوت را فهمید؟

عده ای برای توجیه دریافت یارانه های امپریالیستی پای شغل و کار حرفه ای را به میان می کشند. آنها مدعی می شوند که یک ایرانی که راننده تاکسی است به علت شغل خویش نمی تواند میان مسافرین انقلابی و یا ضد انقلابی انتخاب به عمل آورد و راننده تاکسی حق ندارد از مسافر قیل از رساندن وی به مقصد نخست اعتقاد ایدئولوژیک و یا نوع حرفه وی را ببرد تا در باره نقل و انتقال وی تصمیم بگیرد. قانون وی را موظف کرده است که هر مسافری را که طالب نقل و انتقال با تاکسی است، راننده وی را به مقصد مورد تقاضایش برساند. آنوقت پیروزمندانه می پرسند آیا حال اگر راننده تاکسی ای یک نماینده بزرگ امپریالیست را سوار کرد و وی را به مقصد رساند و کرایه خویش را همراه با انعام از وی سترد آیا وی نوکر و جاسوس امپریالیست است؟ آنها می پرسند اگر یک مهندس معمار شرکتی باز کرد و از وی خواستند که ویلانی برای یک مرتجع بسازد آیا وی موظف است به علت مرتجع بودن مشتری از دادن طرح ویلا سرباز زند؟ پرولتاریا که طرح ویلا نمی خواهد؟ همه آنها که خانه می خواهند بسازند، یا ادارات دولتی و وزارتخانه ها و نظایر آنها که به محل و جا نیاز دارند کسانی هستند که دستشان به دهانشان می رسد و باین جهت به شرکت معماری و یا مهندسی برق و یا ماشین آلات و مکانیک و... مراجعه می کنند تا کارشان را راه بیندازند. مقتضیات شغلی ایجاب می کند که مهندس و یا کارمند و کارگر مربوطه بدون توجه به ماهیت سفارش

دهند کار حرفه ای خویش را انجام دهد. در غیر این صورت از گرسنگی می میرد. آنها حتی با خوشحالی از این نوع استدلال کوبنده و همه فهم خویش گامی بزرگتر بر می دارند و می گویند ما در دنیائی زندگی می کنیم که تمام نظم آن بر اساس بهره کشی استوار است، آیا باید هر فعالیتی را به این بهانه که گویا بنحوی در جهت تقویت مجموعه نظام استثماری و استعماری است تقبیح کنیم؟ اینکه پیشنهاد گرسنگی و تشنگی دادن و رفتن به عهد حجر است! آنها سپس رویشان را به سمت شما برگردانده و می گویند حالا چی می گویند؟

ما بدون اینکه جا بخوریم می گوئیم در مقابل حرف منطقی ما حرفی نداریم. ما نیز با شما در این زمینه ها هم عقیده ایم. ما فقط نمی فهمیم که به چه مناسبت در این بحثها پای بدیهیات برای بغرنج کردن مسایل به میان می آید.

ما می گوئیم چرا تلاش می شود که عقل سالم اجاره داده شود. ما می گوئیم کلاه و عقل خود را قاضی کنیم. ما می گوئیم خردمندی را به جای جازدن و شعار دادن بگذاریم. آیا یک مهندس برق، مهندس مکانیک، پزشک اطفال، مهندس معمار، راننده تاکسی، کارگر نانوا، زن خانه دار می تواند به بهانه مقتضیات شغلی از سازمانهای امنیتی پنهان و آشکار کمک دریافت کند؟ آیا اگر به آن مهندس معمار که کار معمولی خویش را طبیعتاً می کند پیشنهادی دادند که به ایران نقب بزند تا جاسوسان امپریالیستها بتوانند از طریق نقب ایشان به ایران روند و در ازای آن مزد خوبی دریافت کند آیا اجباری دارد که این پیشنهاد را بپذیرد و در خدمت این پیشنهاد درآید؟ مگر حق انتخاب با مهندس معمار نیست؟ مگر پیشنهاد به وی، یک پیشنهاد روشن همدستی با امپریالیستها و مرتجعین نیست، مگر مهندس معمار مغز خر خورده که نمی فهمد منظور از این طرح چه می باشد؟ اگر این مهندس معمار این پیشنهاد را بپذیرفت و اجرت گزافش را هم گرفت می تواند خود را به کوچه علی چپ بزند که من کار حرفه ای خودم را می کردم. شتر دیدی ندیدی! اگر بیک پزشک که سوگند خورده بیمارار را درمان کرده به کار معمولی خویش بپردازد و به آنها صرفنظر از همه مواردی که ذکر شده است یاری رساند پیشنهاد کردند برای انجام "عمل مقدس قصاص" چشم سالم یک نفر را از کاسه بدر آورد حق دارد این پزشک این کار را که مغایر نفس حرفه خود به انجام برساند و در فردای انقلاب کارش را به استناد مسئولیتهای حرفه ایش توجیه کند؟ در اینجا نیز حق انتخاب با پزشک است و نه با شکنجه گر. این پزشک است که باید با عقل سالم تصمیم بگیرد. اگر بیک مهندس مکانیک پیشنهاد شد طرح شلاقی را بریزد که نرم و انعطاف پذیر بوده و خاصیت فیزی داشته... ادامه در صفحه ۱۰

پارانه های امپریالیستی...

باشد و ده برابر درد نسبت به شرایط عادی تولید کند و موجب خونریزی نشود آیا این مکانیک می تواند به بهانه کار حرفه ای ساختن آلات و ادوات شکنجه را توجیه کند؟ آیا این مهندس مکانیک محق است به استناد به توانایی های شغلی این سفارش را بپذیرد؟ فرق است میان سفارشات که عمومی است و سفارشات که خصوصی است و انتخاب آن تنها با شما نیست با طرف مقابل هم هست. شما اگر روزنامه نگارید نمی توانید به بهانه مقتضات شغلی دروغگوئی کنید، در تائید تجاوز به عراق و کشتار وحشیانه امپریالیسم آمریکا در منطقه بنویسید و مردم را فریب دهید. آنوقت شما روزنامه نگار نیستید مزدور وزارت جنگ آمریکا و یا وزارت خارجه و یا وزارت امنیت ملی آمریکا هستید نظیر کیهان لندن سلطنت طلب. از این گذشته شغل داریم تا شغل. مشاغل هستند که بلاواسطه با قدرت سیاسی و مراکز قدرت در تماسند و بنحوی خود مشاغل سیاسی هستند. مشاغل هستند که با افکار و افکار عمومی سر و کار دارند و بر نظریه مردم مستقیماً تاثیر می گذارند مانند نویسندگی، روزنامه نگاری، تعلق به جامعه ادبی و یا هنری و شاید بشود گفت حرفی که با مسایل روینائی جامعه سر و کار دارند و در مقوله "معنویات" می گنجند. در این عرصه ها رنگ و بوی جانبداری طبقاتی، احساس مسئولیت اجتماعی سریعاً متجلی می شود و درکش نیز سریعتر صورت می گیرد تا نصب یک کلید برق توسط یک مهندس برق. کلیدی که بخودی خود "طبقاتی" نیست و برای اعمال "قدرت سیاسی" و یا "سرکوب و توطئه" به کار نمی رود. دامنه تاثیر اجتماعی یک کلید برق، نصب ترانسفورماتور و یا ساختن یک آچار پیچ گوشتی پنج پر بجای چهارپر و یا نقل یک مسافر مرتجع به نزدیکترین فالشده خانه محل از کوتاه ترین راه را نمی شود با عمق تاثیر یک مقاله سیاسی و افشاء گرانه در مورد حاکمیت ایران و یا ماهیت امپریالیسم و یا در دفاع موزیانه از امپریالیسم و تجاوز آن به ایران یکسان گرفت. این مقایسه، قیاس نادرستی است و مانند قیاس میان فیل و فنجان است. وقتی در حرفه روزنامه نگاری در مورد حوادث روز و یا وقایع ورزشی بنویسید می توانید به "بی طرفی" فعالیت های خویش تکیه کنید ولی زمانیکه بونی از سیاست از مقالات شما برخاست آنوقت یک انتخاب اجتماعی میان نظریات سیاسی و مالا طبقاتی کرده اید. زیرا که سیاست بیان متمرکز اقتصاد است. سیاست در مرکز مسایل قرار می گیرد. بیان قدرت است. بیان نیروی اجتماعی است. کلید برق و آچار پیچ گوشتی نیست.

کمونیست کارگری ایران" که با "استقلال سیاسی" هم سیاستهای امپریالیستها و صهیونیستها را در اقصی نقاط جهان مورد تائید قرار می دهد نگاه کنید تا به ماهیت این خودفروشیها پی ببرید.

در قدیم "کمونیستهای نوین" ایرانی تباری در اروپا پیدا شده بودند که از فروشگاههای بزرگ دزدی می کردند. برای توجیه این عمل نکوهیده خویش می گفتند که ما با امپریالیسم مبارزه می کنیم. این کالاهائی که ما می ربانیم بخشی از نفت خودمان است که در حال پس گرفتن آنها هستیم. آنها برای توجیه راهزنی خویش به مصادره های انقلابی گروه های چریکی استناد می کردند که برای انقلاب به پول نیاز داشتند و به بانکهای ایران دستبرد می زدند. فرق ماهوی این دو عمل گرچه از نظر نتیجه عینی یکی بنظر می رسد، در آن است که یکی این کار را برای منافع شخصی و دیگری این کار را برای منافع عمومی انجام می داد. یکی جانش را فهرمانانه می گذارد تا سایرین در رفاه و آسایش و با حیثیت زندگی کنند و دیگری برای جانش و جان جانشان بهر بی حیثیتی برای پر کردن جیب پولش تن در می داد و بی شرمانه از شرافت دیگران مایه می گذارد. این "کمونیستهای نوین" مرتباً در حال مبارزه با "امپریالیسم" بودند.

ما امروز نیز با این وضعیت روبرو هستیم. عده ای هستند که از "لنینیسم" سه چیز آموخته اند. شرکت در اتحادیه های زرد و ارتجاعی، شرکت در پارلمانهای بورژوائی، مصالحه با دشمن و مبارزه با بیماری کودکی چپروی. هر وقت شما می خواهید مچ آنها را بگیرید فوراً به لنین که همواره علیه اش مبارزه کرده اند متوسل می شوند.

آری لنین همیشه از شرکت کارگران و فعالین کمونیست در اتحادیه های زرد کارگری دفاع می کرد. ولی هرگز از این شرکت این را نمی فهمید که باید با رهبران مرتجع و خود فروخته اتحادیه های کارگری علیه طبقه کارگر به بند و بست نشست و طبقه کارگر را به بیراهه برد. لنین معتقد بود که اتحادیه های کارگری مرکز تجمع توده های طبقه کارگر است که هنوز به این اتحادیه های زرد ایمان دارند. بدنبال رهبران این اتحادیه ها راه می افتند و هنوز نتوانسته اند به منافع طبقاتی خویش آگاه شوند. این وضعیت واقعی است و با آرزو قابل تغییر نیست. لنینیسم به ما می آموزد که باید در جائی که اکثریت توده کارگران حضور دارند و امکان تماس ما با آنها فراهم است شرکت کنیم با این هدف که طبقه کارگر را با طرح شعارهای درست و فعالیت صمیمانه خویش از زیر نفوذ رهبران فاسد اتحادیه های کارگری زرد بدر آوریم و به سوی سوسیالیسم بکشانیم. تاکتیک لنین یک تاکتیک انقلابی برای نزدیکی طبقه کارگر به سوسیالیسم و تدارک سرنگونی سرمایه داری است. هدف لنینیستها این بود و هست که از واقعیت اتحادیه کارگری برای آموزش

پرولتاریا و افشاء گری دشمنان این طبقه با تجربه روزانه خود توده طبقه کارگر استفاده کنند و نه اینکه با رهبران فاسد این اتحادیه ها کنار آیند. این فرق همان فرق میان افشاءگری و همدستی و زد و بند است. شرکت در اتحادیه های کارگری، یک کار تشریفاتی و بی هدف نیست این شرکت برای انجام هدفی انقلابی صورت می گیرد. وقتی هدف افشاءگرانه را بردارید و کنار بگذارید صرف شرکت برای گاو بندی با ارتجاع است. این همان کاری است که مزدوران اپوزیسیون تقلبی در ایران می کنند. وقتی شما مدعی اجرای حقوق بشر در ایران شدید ولی سرکوب حقوق بشر در آمریکا و عراق و افغانستان و لبنان و بویژه فلسطین را زیر سبیلی در کردید روشن است که شما در خدمت منافع امپریالیستها گام بر می دارید. شما مدافع حقوق بشر نیستید. شما آلت دست امپریالیستها هستید که قصد دارند از حقوق بشر ابزار اسارت سیاسی بسازند. وقتی شما مانند "حزب دموکرات کردستان" ایران تجاوز به عراق را تائید کردید و مدعی شدید که خلق کرد در عراق به حقوق خویش دست پیدا کرده است و باید برای ما سرمشق باشد آنوقت شما مالا خواهان حمله به ایران می شوید و می گوئید برای استقرار "دموکراسی و تحقق حقوق بشر و خواسته های خلقهای ایران" حمله ارتش "ازادبخش آمریکا" به ایران واجب است.

همین استدلال را دشمنان لنینیسم با شرکت در پارلمانهای بورژوائی می کنند. لنینیستها بر این نظرند که در شرایطی که جنبش طبقه کارگر از اعتلاء برخوردار نیست و در افق مبارزه امیدی به آن نمی رود که ما با اوج این مبارزه روبرو شویم، به سخن دیگر زمانیکه جنبش کارگری در حال عقب نشینی و دشمن در اوج قدرت است شرکت در پارلمان بورژوائی مغایرتی با کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم بورژوائی ندارد، زیرا این شرکت به ما فرصتهای مناسب تبلیغاتی می دهد. سکوی خطابه جدیدی برای تبلیغات در اختیار ما می گذارد، تا سیاست خویش را به پیش ببریم و کارگران و تمام خلق را نسبت به مسایل بغرنجی که طرح می شود آگاه گردانیم و دستهای مرتجعین را رو کنیم. این استفاده از امکانات قانونی است که دموکراسی بورژوائی در اختیار ما می گذارد. می توان از این کرسی خطابه برای تحمیل افکار، برای تاخیر انقلاب، برای ایجاد سردرگمی و یاس پروری استفاده کرد و یا می توان این کرسی خطابه را در خدمت افشاءگری، آموزش دادن، بسیج مردم در خارج پارلمان مورد بهره برداری قرار داد. در شرایطی که همه شرایط عینی و ذهنی برای تحول انقلابی فراهم نشده است کمونیستها باید بتوانند از تریبون پارلمان نیز برای کار افشاء گرانه و بسیج طبقه کارگر و آموزش وی استفاده کنند. نمایندگان در پارلمان، نمایندگان حزب هستند و فراکسیون حزب در پارلمان... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

یارانه های امپریالیستی...

تابع تصمیمات حزبی است. شرکت در پارلمان بورژوازی گامی در خدمت سرنگونی رژیم بورژوازی در شرایط فروکش جنبش کارگری است. کسی که این هدف را در مقابل خود نداشته باشد، کسی که به حزبیت و تابعیت فراکسیون حزبی از تصمیمات حزب اعتقادی نداشته باشد آن کس فقط برای همدستی با ارتجاع و فریب طبقه کارگر و ایجاد توهم در طبقه کارگر در پارلمان شرکت می کند. شرکت در پارلمان این عده، برای سازشکاری و کنار آمدن با دشمن طبقاتی و ایجاد توهم به پارلمانتاریسم بورژوازی است. این از ریشه با لنینیسیم مغایرت دارد. اگر قرار باشد در پارلمان نمایندگان انقلاب به زیر نظریات ضد انقلاب امضاء بگذارند و ماهیت طبقاتی رویدادها را بر ملا نکنند، آنوقت ناچارند یا بدام مبارزه بر ضد "اسلامگرایان" بیفتند، بر تجاوز امپریالیستها به افغانستان، عراق، لبنان، سومالی صحنه بگذارند و هم تروریسم صهیونیسم را بپذیرند و جنبش مقاومت فلسطین را تخطئه کنند. این نمایندگان تنها به اظهار نظرات ژورنالیستی می پردازند که برای کسی قابل فهم نباشد و اسلحه مبارزه طبقاتی نگردد. سیاستشان فرار از موضعگیری روشن و رهنمودهای قاطع است. سیاست آنها سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب است. هم هوادار سرنگونی جمهوری اسلامی اند و هم مخالف امپریالیستها که می خواهند بیابند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. مواضع آنها همواره پا در هواست و راه فرار را از در عقب برای خود باز می گذارند. ولی در عمل راه حلی به توده ها ارائه نمی دهند. شعارهای آنها جنبه تشریفاتی دارد. امپریالیستها با تجربه که حافظه تاریخی قدرتمندی دارند و از شمامه تیزی برخوردارند، مزایا و حقوق آنها را که به سیاستهای امپریالیستی خدمت می کنند مد نظر قرار می دهند. طبیعتاً شرکت در پارلمانهای بورژوازی از نظر کمونیستها هم آوازی با نمایندگان بورژوازی و نظریات آنها نیست. لنین می گفت اگر راهزنی گریبان شما را گرفت و خواست شما را به قتل برساند ولی از شما برای انصراف از تصمیمش تقاضای باج کرد و در عوض شما را به حال خودتان رها کرد آنوقت باید با راهزن مصالحه کنید. در اینجا سخن بر سر شرایطی است که شما از نیروی ضعیفی در مقایسه با ارتجاع روبرو هستید و امکان مقابله با وی را ندارید. شما در شرایطی هستید که به خریدن زمان و تنفس بیشتر نیاز دارید تا خود را برای رهائی قطعی از دست همه راهزنان آماده کنید. سفیهانه است اگر گردن کلفتی کنید و جان خود را از دست بدهید بدون آنکه چیزی بدست آورده باشید. در اینجا مصالحه به شما تحمیل شده است. لنین هرگز نکته است بدون احساس نیاز به خفت تن در دهید و با سازمانهای امنیتی و

وزارتخانه های خارجه "مصالحه انقلابی" کنید. سخن بر سر شرایطی است که بود و نبود شما به این مصالحه وابسته است. مصالحه بدون نیاز به آن خیانت است. ممکن است وضعیتی به وجود آید که شما برای اینکه خطر بالفعل بزرگتری را دفع کنید با نیروهای ارتجاعی و دشمنان طبقاتی مصالحه کنید. این کاری بود که همه احزاب کمونیست در جنگ جهانی دوم انجام دادند و برای دفع تجاوز نازیها و فاشیستها با همه نیروهای غیر پرولتری از جمله بورژواهایی که خواهان اخراج اشغالگران بودند ولی همه آنها هوادار استثمار کارگران بودند بر اساس جبهه واحدی به توافق رسیدند. همه نهضت‌های ضد فاشیستی بر این اساس تشکیل شد. در سطوح بالاتر می توان از مصالحه "مانو" و "چانکایچک" و یا قرار داد "مولوتف"، "ریین تروپ" سخن راند. البته هیچکدام از این مصالحه ها با روح تسلیم طلبی و نفی مبارزه طبقاتی نبود. روح انقلابی بر همه این سازش ها سایه انداخته بود زیرا که کمونیستها با استفاده از این تاکتیک دشمن عمده را تضعیف کردند و گامهای بزرگی در جهت پیروزی پرولتاریا برداشتند. در تمام این مصالحه های تاریخی منافع دراز مدت و انقلابی طبقه کارگر مد نظر بوده است. یکی از شرایط واقعی مصالحه این است که نیروی مترقی یک جنبش اجتماعی باشد در میان توده ها ریشه دوانده باشد و از حمایت توده ای برخوردار باشد تا در عرصه مصالحه بتواند برگ برنده ای در دست بدارد و به اتکاء این حمایت مردمی امکان مانور و دیکته شرایط مصالحه را داشته باشد. در عمل ما می بینیم که چه در جنبش فلسطین، در ویتنام، کامبوج، لائوس، چین و شوروی و یا در اسپانیا، فرانسه و ایتالیا و یونان و یوگسلاوی و بلژیک و هلند و... در جنگ جهانی دوم نظایر آنها این زمینه فراهم بوده است. ولی اگر کسی این شرایط را نداشته باشد و با یک صفحه اینترنت و افتتاح یک دکان سیاسی در حالیکه تعداد اعضایش از انگشتان دست تجاوز نمی کند و فاقد نفوذ و وجهه میان مردم بوده و متکی به خویش نباشد، با دست و پشت خالی به خدمت اربابان رود، آنوقت دستی را که برای گدائی دراز کرده است حتی دست مصالحه نمی توان نامید. کارش دریافت اجرت جاسوسی است و در آمدن در خدمت نیروی امپریالیستی است. مسخره است که افراد و گروه های ناچیز و بی چیز در اطفاقی انتظار سازمانهای جاسوسی و وزارتخانه های بیگانه صف بکشند تا نوبتشان برای پول گرفتن برسد و آنوقت این عمل شنیع را کاری انقلابی جلوه داده و به آنرا به "لنینیسم" منتسب کنند. این "نوکریم" است نه لنینیسیم. دوم اینکه بود و نبود این نیروها نباید وابسته به این همکاریها و از جمله کسب کمکهای مالی باشد. هر جنبشی باید اساساً بر نیروی خود متکی باشد و حیاتش با قطع این کمکها به

خطر نیفتد. سوم اینکه نیروئی که به مصالحه دست می زند و یا یارانه می گیرد نباید آنرا و شرایط دریافت آنرا از مردم کتمان کند زیرا هر لحظه می تواند مورد شانتاژ "یاری دهنده" قرار گیرد و تحت فشار به هر خیانتی تن در دهد. مراجع دست و دلباز "یاری دهنده" خود با دیدگان باز ناظر این "پنهانکاری" هستند و سبب آنرا خوب درک می کنند. نیروئی که کمک می گیرد باید هر لحظه بتواند بطور مستدل در مقابل توده ها ظاهر شود و بدون شرمساری و پرده پوشی در محتوی مصالحه خویش صحبت کند، دلایل دریافت این کمکها و ضرورت آنرا و چگونگی مصرف آنرا توضیح دهد. چهارم این است که اصولیت انقلابی و اصولیت سیاسی حفظ شود. نمی شود از اسرائیل کمک مالی گرفت و پذیرفت که اسرائیل دیگر صهیونیست، تروریست و نژاد پرست نیست و در باره ماهیت اسرائیل بیکدفعه سکوت کرد. نمی شود از امپریالیسم آمریکا و آلمان کمک مالی گرفت و پذیرفت که آمریکا و آلمان دیگر امپریالیست نیستند و نباید علیه آنها به مبارزه ضد امپریالیستی دست زد. چنین نقض اصول حتی هویت و علت وجودی مورد کمک را به زیر پرسش می برد و این پرسش را مطرح می کند که این گروه و یا سازمان برای چه اساساً مبارزه می کند؟ برای اینکه از امپریالیستها حقوق بگیرد؟ اگر صرف کمک مالی گرفتن به هدف تبدیل شود و اهداف انقلابی را تحت الشعاع قرار دهد آنوقت می توان حتی از جمهوری اسلامی نیز تقاضای کمک مالی نمود. آنوقت تنوری "کمک کمک است" ماهیت زرد و ارتجاعی خویش را بخوبی نشان می دهد.

اگر نیروهایی فاقد این حداقل شرایط هستند هرگونه مصالحه آنها با ارتجاع و دشمن طبقاتی خیانت ملی و طبقاتی است. وقتی "حزب کمونیست کارگری ایران" در مصوبات خود مدعی می شود که یک طرف مذاکره با دولتها و کسب کمکهای مالی است انسان را بی اختیار بیاد آن ضرب المثل فارسی که می گوید "مورچه چیه که کله پاچه اش باشد" می اندازد که می خواهد برود با "بیر کاغذی" و "شیطان بزرگ" با حقوق مساوی مذاکره و مصالحه کند. موشی در مقابل پلنگ، خرگوشی در مقابل گرگ. در واقع این استنادات "تنوریک" موجب خنده و تمسخر می گردد که برای فریب اعضاء حزب و تامین مالی کادرهای درجه یک و طایفه حاکم است. این در حقیقت نمای خیانت و خود فروشی و نوکر صفتی است. نمی شود با سازمان امنیت ممالک امپریالیست صهیونیستی مذاکره کرد و با قول و قرار از آنها کمک مالی گرفت.

امپریالیستها در مورد ایران طبیعتاً برنامه ای دارند که مشغول تحقق آن هستند. آنها برای تحقق این برنامه... ادامه در صفحه ۵

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

یارانه های امپریالیستی به اپوزیسیون قلبی ایران و نظر "توفان"

Workers of all countries,
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 85—Mar. 2007

اخیرا مجددا بازار چشم امید داشتن به سخاوتمندی امپریالیستها گرم شده است. بوی پول که می آید بازار استدلالهای گوناگون نیز گل می کند. عده ای بجای محکوم کردن این سیاست امپریالیستی و محکوم کردن سازمانها و یا گروههایی که سرشان به آخور امپریالیستها و سازمانهای امنیتی غرب و وزارتخانه های خارجه و داخله آنها وصل است و برای سیر کردن شکم خود تئوری بافی "انقلابی" می کنند تا زمینه اسارت خلقهای ایران را فراهم آورند، می گردند تا استدلالکی در تاریخ به سبک باستانشناسان پیدا کند تا یارانه های امپریالیستی را به استناد آن مشابهات تاریخی توجیه نمایند. این دربروزگان سیاسی که به زشتی اعمال خود واقفند، شرم دارند به مردم ایران بگویند که از امپریالیستها کمکهای "بلاعوض" می گیرند. معلوم نیست اگر این وابستگی مالی امر خوب و پسندیده و منطقی است چرا آنها دریافت آنرا رسماً و جسورانه اعلام نمی کنند و از آن به دفاع بر نمی خیزند تا سایرین نیز از این موقعیت خوب و مناسب که حتماً "بمنفع انقلاب ایران" است استفاده کنند؟ حسادت نمی تواند جایز باشد زیرا کیسه امپریالیستها پر از پول است و برای همه این دربروزگان سیاسی کفایت می کند. واضح است امر پنهانکاری در مقابل خلق، و آشکاری و شفافیت در مقابل امپریالیستها، ناشی از ماهیت زشتی عمل است. این عده همان کسانی هستند که نمی فهمند برای خنثی کردن دسیسه های امپریالیسم باید با امپریالیسم و طرحهای وی به مقابله برخاست و آنها را افشاء کرد. عده ای حتی برای اینکه یارانه امپریالیستی را مطهر کنند پدیده امپریالیسم را "تئوری من در آوردی" لنینیستها و "استالینیستها" جلوه داده و از دولت آمریکا سخن می رانند. برای آنها جنگ در عراق و سرکوب نهضت فلسطین، تجاوز به ویتنام، کامبوج، لائوس، کره و یا کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و کودتای در اندونزی و شیلی و آرژانتین و گواتمالا و برزیل و یا همدستی با هیتلر و نازیها از طریق شرکت "جنرال موتور"، "اوپل" و "فرد" و نظایر آنها همه ناشی از حضور روسای جمهور نامناسب آمریکا در قدرت و یا اشتباهات سیاسی آنها بوده است و نه ناشی از ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا. وقتی امپریالیسمی به لباس دمکرات آراسته شد و نقاب آزادیخواهی و حقوق بشر به چهره زد و مدعی مبارزه با "اسلام سیاسی" در سراسر جهان گردید، آنوقت اخاذی کردن از این هیولای متعفن نیز جرم نیست، خفت نیست، عوامفریبی نیست شرمساری بدنبال ندارد، زیرا حمایت از "جامعه باز" است، عملی "انقلابی" در "خدمت مردم" است.

از وقتی که امپریالیسم آمریکا رسماً اعلام کرده است که ۸۵ میلیون دلار در اختیار اپوزیسیون قلبی ایران می گذارد همه ایرانیهای خود فروخته، بیکاره براه افتاده اند تا امپریالیستها را که مار خورده افعی شده اند "سرکیسه" کنند. البته واضح است که خیانت به ایران تحت نام تحقق "حقوق بشر" و "حقوق اقلیتهای قومی" و اجرا و استقرار "دموکراسی و آزادی"، مبارزه برای "تساوی حقوق زن و مرد"، و در یک کلام تحقق "خواستها و حقوق دمکراتیک در ایران" صورت می گیرد. هیچ خائن و وطن فروشی حاضر نیست واقعیت خیانت خویش را آشکار کند. آنها از کمبودهای جامعه ایران که مسئولیت مستقیمش بر گردن رژیم مرتجع جمهوری اسلامی است، از حقوق مسلم مردم ایران که توسط رژیم ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی لگدمال می شود سود بسته آنها بهانه کرده تا جیبهای خویش را پر کنند. امپریالیستها نیز که باین عده یارانه می دهند نامهای آنها را یادداشت می کنند و تصاویر و صدای آنها را ضبط می کنند تا در زمان مناسب با تحت فشار قرار دادن آنها و تهدید به انتشار اسناد غیر قابل انکار، آنها را به کارهای دیگر نیز وادارند. همه جاسوسان کا. گ. ب. در شوروی امروز نیز پس از فروپاشی امپراتوری شوروی جاسوسان کا. گ. ب. باقی مانده اند. سازمانهای امنیتی هرگز حاضر نیستند این خوراکهای لذیذ را براحتی رها سازند. تنها راه رهایی این افراد یا سازمانها آمدن بدامان مردم و اعتراف به گناهان خویش و طلب استغفار است تا برای همیشه از گزند دشمنان در امان بمانند و دسیسه های آنها را خنثی کنند. ما این نظر را روزی در مورد جاسوسان کا. گ. ب. در درون حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت بیان کردیم و امروز نیز آنها در مورد سایر سازمانها بیان می کنیم. سازمانهای جاسوسی غرب نیز همان روش دستگاههای... ادامه در صفحه ۸

امپریالیسم و استفاده از ابزار مذهب پیرامون نزاع شیعه و سنی

تاریخچه امر در بعد از انقلاب

بخاطر آورد مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی را. آنروزها هنوز آقای منتظری نایب امام خمینی بود و دارای ارج و قربی بود. ایشان به علت همین نزدیکی با ارباب قدرت ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را بعهده گرفته بود و بیکه تازی می کرد. همین آقای منتظری که امروز پشم و پبله اش ریخته است و گاه و گداری تجویز دموکراسی و آزادی و حتی آزادی زندانیان سیاسی را می کند در آن روزها حتی برای "برادران سنی" اش پیشیزی ارزش قابل نبود. ایشان پیشنهادی را برای تصویب به مجلس خبرگان ارائه داد که محتوی آن تفرقه افکنانه و خطرناک بود و اگر پا در میانی معاونش بهشتی نبود معلوم نبود چه وضعیت خطرناکی در ایران پدید می آمد. ایشان سنگی را به داخل چاه انداخته بودند که صداها عاقل در پی آن بودند آنرا بی سر و صدا و بدون آبروریزی بیرون بیاورند. مضمون پیشنهاد ایشان این بود که باید دین رسمی کشور مذهب **برحق** شیعه اثنی عشری باشد. مسخره بودن این پیشنهاد در آن بود که تکیه را بر "**برحق**" می گذاشت و از "برادران سنی" و نمایندگان ارامنه و آسوریها و یهودیان می خواست که به این بند قانون اساسی رای موافق دهند. وضعیت مضحکی که پدید آمده بود همه را دستپاچه... ادامه در صفحه ۶

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافیست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany